

نویسنده: دکتر محمد رضا شریف آزاده

## بررسی علل شکست اقتصاد مبتنی بر مارکسیسم، (نمونه روسیه سوسیالیستی)

### چکیده

انتشار کتاب پروسترویکا<sup>۱</sup> از طرف میخائیل گورباچف رهبر حزب کمونیست و رئیس جمهوری روسیه سوسیالیستی، واکنشها و بحثهای فراوانی را در محافل علمی بوجود آورده و این سؤال را مطرح کرده است که چرا به اعتراف مسئولین حزبی روسیه سوسیالیستی، مارکسیسم، به عنوان یک ایدئولوژی، که ادعا می‌کرد می‌تواند جامعه بشری را به مرحله کمونیسم که در آن وفور تولید و مصرف بی‌انتهای وجود خواهد داشت برساند، نتوانست از همان ابتدا، حتی زمینه رشد تولیدی را فراهم کند که حداقل با هزینه‌های مالی و انسانی اجرای مارکسیسم متناسب باشد و لاجرم متولیان مارکسیسم در سراسر جهان، نه تنها آنرا از نظر اقتصادی مطلوب ندانستند، بلکه آنرا به عنوان یک ایدئولوژی غیرانسانی ارزیابی کردند که مخصوصاً در اجرا، — به علت عدم پذیرش اصول انسانی — اخلاقی —، به هیچ معیار انسانی عنایتی ندارد.

گرچه پاسخها متفاوت می‌نمایند ولی تصور می‌رود که اغلب ارزیابی‌ها در مورد

---

۱ — میخائیل گورباچف، دومین انقلاب روسیه، «پروسترویکا» ترجمه عبدالرحمن صدریه، چاپ ششم آذرماه ۶۸. انتشارات نشرآبی.

مارکسیسم با توجه به دو عامل صورت می‌گیرد:

- ۱- وضعیت نظام سرمایه‌داری در قرن نوزدهم و عملکرد آن تابحال.
  - ۲- عنایت محققین به ظواهر گفتار و عدم توجه به اساس بینش مارکس و تأثیر آن در زندگی اجتماعی و اقتصادی.
- در این مقاله سعی خواهد شد که مارکسیسم را از آن جهت که یک نظام اقتصادی تلقی می‌شود - با توجه به مبانی فکری مارکس - ارزیابی کنیم و علل شکست آنرا مشخص نماییم.

هم‌چنین در این مقاله کوشش به عمل خواهد آمد که در هر جا لازم باشد، از ارزیابی گورباچف نسبت به عملکرد هفتاد ساله اقتصاد مارکسیستی شواهدی آورده شود تا تصور نگردد که صحبت ما شاهد عینی ندارد.

### ۱- شرایط موفقیت یک نظام اقتصادی

قبل از ورود به بحث اصلی، لازم به نظر می‌رسد به این سؤال پاسخ داده شود که - با عنایت به اینکه بهر حال هدف اقتصاد برآوردن نیازهای بشر از طریق تخصیص بهینه منابع است -، انسان کیست و دارای چه خصوصیات می‌باشد؟ زیرا قبل از هر قضاوتی درباره هر نظام اقتصادی و از جمله مارکسیسم، باید مسأله شناخت انسان مطرح گردد و مشخص شود که چه انسانی مورد نظر است که اقتصاد باید بهزیستی او را تأمین کند، زیرا تفاوت نظامهای اقتصادی از همینجا سرچشمه می‌گیرد.

فلاسفه و محققین واقع‌گرا<sup>۲</sup> معتقدند که انسان موجودی است که گرچه در طبیعت زاده شده و به عنوان پدیده‌ای طبیعی دارای بعدی مادی است و نیازهایی دارد که تنها از طریق استفاده از طبیعت قابل تأمین است، ولی چه قبول داشته باشیم و یا نداشته باشیم آنچه وجه تمایز وی با سایر موجودات می‌باشد بعد روحی و معنوی است. به عبارت دیگر،

انسان به عنوان موجودی دو بعدی که نحوه برداشت ذهنی ما از او هیچ اثری در تکوین وجود او نخواهد داشت، مطرح است. بنابراین، دارای ویژگی‌هایی است که در سایر حیوانات هرگز یافت نمی‌شود. مشخصات عمده انسان را می‌توان بطور مختصر بشرح زیر برشمرد:

الف- کمال طلبی انسان که عبارتست از دارا شدن صفت یا صفاتی که انسانیت او اقتضا می‌کند و هرکس در خود می‌یابد که تأمین نیازهای مادی مانند خوردن، خوابیدن، پوشیدن و... بهرنحوی که باشد، مشخص کننده بعدی از ابعاد کمالی و تعیین کننده انسانیت انسان نیست و تا حدی به آنها نیاز است که به سود کمال انسانی او - که ناگزیر وابسته به بعد غیرمادی است - استخدام شوند. لذا همه آنچه که نیاز مادی و تأمین آن تلقی می‌شوند، جز مقدمه و ابزاری برای رسیدن به کمال واقعی و درخور انسان نیست.

ب- اختیار - مهم‌ترین ویژگی انسان، اختیار

۲- Réalistes.

انسان، اثری در تکوین وجود او نخواهد داشت.<sup>۵</sup> بنابراین، با توجه به مقدمه فوق، انسان بر اثر تجربه‌هایی که در طول تاریخ بدست آورده از یک طرف و تفکر در معلوماتی که از کیفیت وجودی خود دارد از طرف دیگر، شرایطی را می‌یابد که بدون وجود آنها، هیچ نظام اقتصادی قادر نخواهد بود کارائی لازم را در جهت تأمین اهداف و حوائج انسانی داشته باشد.<sup>۶</sup>

### این شرایط به شرح زیر است:

۱- هماهنگی نظام اقتصادی با فطریات و غرایز.<sup>۷</sup>

انسان متناسب با کیفیت وجودی خود بوسیله فطریات و غرایز برای رسیدن به کمال، هدایت می‌شود و گرچه موجودی تغییرپذیر و قابل انعطاف است ولی تغییرپذیری نمی‌تواند حقیقت انسان را تغییر دهد<sup>۸</sup> و در نتیجه سعادت انسان نیز تغییر نخواهد یافت. هر نظام اقتصادی نیز باید این جنبه را رعایت کند و گرنه با اقتضائات فطری انسان درگیر شده و علاوه بر آنکه هدفش نمی‌تواند متناسب با سعادت انسان باشد، در رسیدن به هدف خود نیز دچار اشکال خواهد شد.

یکی از اساسی‌ترین غرایز انسان، حب ذات است.<sup>۹</sup> انسان و هر موجود ذی‌شعور دیگری، خود و بقای خویش و آنچه با آنها سازش دارد را دوست دارد و از هلاکت و ناملایمت با خود گریزان است.

است و با توجه به بعد روحانی و معنوی و دارا بودن اراده و عقل، قادر است در هر لحظه که بر سردورهایی‌ها قرار می‌گیرد، یکی از راهها را که با خواست و هدف او بیشتر مطابقت دارد انتخاب کند و حتی برخلاف امیال غریزی، در جهت دستیابی به ارزشهای متعالی تر گام بردارد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سعادت یا شقاوت بشر، در گرو تلاشهای اختیاری و انتخابهایی است که او با توجه به هدف زندگی خویش، برای زیستنش برگزیده است توجه به دو بعدی بودن وجود انسان و اینکه اثبات شده است که سعادت، تنها در تکامل بعد معنوی است.<sup>۳</sup> انسان باید و می‌تواند با کمال دقت و هوشیاری راهی را برگزیند و جهتی را انتخاب کند که برای سعادت واقعی او مفیدتر باشد. در نتیجه، خوشبختی واقعی انسان، برنامه جامع و همه جانبه‌ای را می‌طلبد که جهت سیر و حرکت زندگی را در همه ابعاد و شئون انسانی، معین سازد.

ج- دارا بودن فطریات و غرایزی لایتغیر که در همه زمانها و مکانها، جزء وجود انسان بوده و هرگز کم و زیادویا محو نمی‌شوند<sup>۴</sup> و تنها ممکن است در اثر رشد ناموزون یکی از آنها، دیگر فطریات و یا غرایز، رشد نکنند. لذا فرض اینکه در زمان و یا مکانی خاص، این عناصر بکلی از بین بروند، تصویری کاملاً بی‌پایه است و همان‌طور که در ابتدای بحث ذکر شد، ذهن و نحوه برداشت ذهنی ما از

۳- استاد شهید مطهری - مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، صفحات ۲۶۵ الی ۲۷۲. ۴- استاد شهید مطهری کتاب فطرت انتشارات صدرا - قم.

۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جزوه‌های شماره ۱ و ۳. ۶- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه - جزوه شماره ۶ بخش اول. ۷- دفتر همکاری حوزه

و دانشگاه - جزوه شماره ۱. ۸- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جزوه شماره ۷. ۹- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان مأخذ.

قسط در جامعه، می‌بایستی قوانینی وجود داشته باشد تا این حالت ظلم و طغیان را کنترل کند. قوانین، در حکم آموزش برای استفاده متوازن از فطریات و غرایز هستند و حدود استفاده از آنها مشخص می‌کنند. اگر قوانین بتوانند امکان استفاده متناسب از همه فطریات و غرایز را فراهم آورند، تعادل کلی برقرار خواهد شد.

#### ۲- توازن در درآمدها و رشد اقتصادی

شرط اساسی یک اقتصاد پویا اینست که هر فرد برمبنای استعدادهای شخصی بتواند به فعالیت اقتصادی بپردازد. در این صورت، امکان رشد اقتصادی نیز فراهم خواهد شد. زیرا استعدادها شکوفا شده و انسان شخصیت واقعی خود را بروز خواهد داد. حال اگر در نظامی اقتصادی تصور شود که کسب درآمد برمبنای استعداد صحیح نیست و موجب اختلاف در درآمدها می‌شود و در صدد نفی آن برآید، نتیجه بسیار روشن و قابل پیش‌بینی آن عدم رشد استعدادها و نهایتاً، توقف رشد تکنولوژی و رشد اقتصادی خواهد بود. زیرا استعدادها زمانی شکوفا می‌شوند که محرک درونی داشته باشند و هرگز نمی‌توان منطقاً قبول کرد که با فشار، اعمال زور و یا طبق برنامه و درحالی که رابطه کسب درآمد و استعدادها قطع شده، باز هم استعدادها و خلاقیت‌ها بروز نماید و رشد اقتصادی تأمین گردد. بنابراین، چنانچه نظامی اقتصادی به هدف برقراری تساوی درآمدها به این بهانه که همه برابرند، رابطه استعداد و درآمد را قطع کنند، باعث خواهد شد تا اولاً

در زمینه اقتصادی نیز چنین است. زیرا بشر آنچه را برای سرنوشت خود خیر بیندارد، بدان علاقمند است و می‌خواهد آنها را به خود اختصاص دهد.

اصل وجود این غریزه لازم است. زیرا انسان برای بقاء خود نیاز به چنین سرشتی دارد و تنها به علت سوءتدبیر و جهان‌بینی غلط است که این غریزه از مسیر صحیح خود منحرف می‌شود و رشد انگلی می‌نماید و به صورت یک عامل منفی عمل می‌کند. حق‌کشی، ظلم، استثمار و امثال آن، از رشد نامتعادل این غریزه سرچشمه می‌گیرد.

هر نظام اقتصادی بخواهد با این غریزه درگیر شود، طبعاً محکوم به شکست است زیرا دستگاه محرکه فعالیت‌های انسان را از او گرفته و در نتیجه نمی‌تواند انتظار تحرک و فعالیت مطلوب را از انسان داشته باشد.

فطرت ریشه‌دار دیگر انسان، تمایل به آزادی است. هر انسانی در همه امور و از جمله در امور اقتصادی، مایل است آزادی انتخاب داشته باشد. مانند نوع شغل، محل زندگی، کیفیت مسکن، میزان کار و نظایر آن. لذا کنترل بیش از میزان لازم این فطرت، جنگیدن با عنصر درونی است و علاقه انسان به فعالیت و تولید را به شدت کاهش می‌دهد.

بنابراین، از آنجائی که انسان به صورت اجتماعی زندگی می‌کند، لازم می‌آید که تدبیر این غرایز و فطریات، تحت ضابطه درآمد بنحوی که نه منتفی شوند و نه بصورت نامتعادل رشد نمایند. زیرا ممکن است تمتعات آتی، نظر او را جلب کند و او را به تجاوز و ظلم وادارد.<sup>۱</sup> لذا برای اجرای عدالت و

۱۰- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، همان مأخذ.

### ۳- تعادل اقتصادی

تعادل اقتصادی نیز از عواملی است که اگر یک اقتصاد نتواند به آن برسد، اهداف نظام محقق نشده و بعلاوه همیشه دچار مشکلات متعدد خواهد بود.

منطق حکم می‌کند که هر سیستم اقتصادی و یا حتی هر موجودی، برای اینکه روی پای خود بایستد و ادامه حیات دهد، بایستی بین فعالیتها و نیازهایش تعادل وجود داشته باشد.

یک نظام اقتصادی درحالت تعادل است اگر اولاً، تناسبی بین عناصر و روابط آنها وجود داشته باشد و ثانیاً، نظام اقتصادی در راه تحقق هدفی که برای آن معین شده، دارای عناصری باشد که بتواند وظایف محوله را به صورت عادی و طبیعی انجام دهد.<sup>۱۱</sup>

به علاوه در وجود انسان نیز عناصری وجود دارد

که با یکدیگر مرتبط بوده و با عمل متناسب و متعادل خود، موجب تعادل اقتصادی و ادامه حرکت نظام در جهت دستیابی به اهداف آن می‌گردند. این ابعاد که اساس تعادل در یک نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهند، عبارتند از: نیاز، فعالیت و ارضاء. منظور از عناصر فوق اینست که انسان به طور طبیعی برای ادامه حیات احساس نیاز می‌کند که مصادیق آن در طبیعت یافت می‌شود. بخشی از این نیازها قابل تأمین در طبیعت بطور مستقیم است و قسمت اعظم احتیاجات، تنها از طریق کار بر روی طبیعت و تغییر

استعدادهای بروز نکنند و ثانیاً، افراد بیکاره به صورت انگل از حاصل کار دیگران، ارتزاق نمایند. به عبارت دیگر، در چنین اقتصادهایی، بجای رشد فعالیت‌های سازنده که منتهی به رشد اقتصادی می‌شود، افزوده شدن به تعداد افرادی که کار نکنند و تنها از حاصل کار دیگران بصورت تضمین شده زندگی بگذرانند قابل مشاهده خواهد بود. به علاوه، چنین روشی منطبق با هیچ معیاری از عدالت هم نیست. زیرا چیزی که مصداق خواهد یافت، استثمار انسانهای فعال، با استعداد و ارزنده توسط بیکاره‌های انگل خواهد بود. از طرف دیگر، این نیز درست است که اگر نظامی فاقد مکانیسمهای ذاتی در کنترل ثروت و درآمد باشد، نوع دیگری از استثمار، یعنی استثمار کسانی که ندارند توسط کسانی که دارند، محقق خواهد شد.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که توسعه تولید و رفاه، در تحلیل نهائی مبتنی بر رشد و شکوفائی استعدادها و خلاقیت‌هاست و نظام اقتصادی مطلوب نظامی است که امکان رشد آنها را فراهم سازد. لذا لازم می‌آید که از طرفی امکان رشد استعدادها از طریق قبول رابطه استعداد - درآمد، فراهم آید و از طرف دیگر، نظام اقتصادی ذاتاً<sup>۱۲</sup> - و نه فقط به عنوان سیاستهای موقتی - دارای عناصری باشد که نحوه توزیع درآمد بر مبنای استعدادها را کنترل کند.

۱۱- منظور از عناصر ذاتی یک نظام اقتصادی، عناصری هستند که بدون آنها نظام اقتصادی قابل تعریف و مشخص شدن نباشد. مثلاً در نظام سرمایه‌داری، سیستم مالیاتی جزء ذات نظام نیست و نه تنها با حذف آن، نظام قابل تعریف است بلکه به نظام سرمایه‌داری خالص، نزدیک‌تر می‌شویم. ۱۲- مثلاً، اگر یک جزء از اجزاء سیستم فعالیت خود را بیش از حد تعادل انجام بدهد، می‌توان گفت که از یک طرف کار بی‌بهره‌ای انجام داده و از طرف دیگر، این فعالیت اضافی، حیات سیستم و احتمالاً طول عمر آنرا به خطر انداخته است.

شکل دادن آن برآورده می شود بطورکلی چه نیازهایی را مستقیماً از طبیعت تأمین کنیم و یا پس از تغییر شکل دادن مواد طبیعی احتیاجات خود را مرتفع سازیم، نیاز به فعالیت داریم. بنابراین، عناصر فوق اموری هستند منطقی که ریشه هرگونه عدم تعادل، معلول جدائی آنها از یکدیگر است.

یک نظام اقتصادی مطلوب، به این دینامیسم‌ها الزاماً توجه می‌کند والا قادر نخواهد بود به حیات خود ادامه دهد.

### اصول اقتصاد مارکسیستی، در پینش و عمل

مارکس در انسان‌شناسی خود، فطرت و غریزه برای انسان نمی‌شناسد و هرگونه ذات و سرشت درونی را نفی می‌کند. به نظرو، چیزهایی که تصور می‌کنیم برای انسان غریزی و فطری است، در واقع جامعه به او عطا کرده و اصولاً هرچه انسان دارد، جامعه به او داده است و این جامعه است که به همه ابعاد روحی و روانی انسان، شکل می‌دهد. جامعه است که اصول اخلاقی را به فرد تحمیل می‌کند و او تصور می‌کند که آنرا از خودش دارد. به نظر مارکس، انسان مثل یک ماده خام است که به کارخانه تحویل داده می‌شود. خودش هیچ استقلالی ندارد. کارخانه بهره‌شکلی که عمل کند، آن ماده خام بهمان شکل ساخته می‌شود. پس انسان در ذات خود به مانند ماده خام، فاقد غریزه و فطرت ثابت

است.

این چنین برداشتی از انسان، نشأت گرفته از دو طرز تفکر است. یکی تفکر غالب در قرن نوزدهم بود که به موجب آن، جامعه‌شناسی بر روانشناسی انسان، تقدم دارد و این جامعه است که انسان را می‌سازد.<sup>۱۳</sup>

دیگری نحوه نگرش به جهان است که تحت عنوان ماتریالیسم<sup>۱۴</sup> مطرح کرده است. ماتریالیسم دیالکتیک اساس جهان‌بینی مارکس را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، استنباط مارکس و تفسیر وی درباره پدیده‌ها بر پایه ماتریالیسم استوار است و شکل دید و توجه این مکتب نسبت به تحولات پدیده‌های جهان و شیوه تحقیق و شناسائی آن دیالکتیکی است. در نظر مارکس، فکر نیز چیزی جز همان ماده که به مغز انسان منتقل شده و در آن تغییر شکل یافته، نیست. بنابراین، به اعتقاد مارکس، شعور انسان چیزی جز بازتاب جهان مادی نیست. در نتیجه زندگی مادی جامعه و هستی آن نیز عنصر اولیه و اصلی است و فکر عنصری ثانوی است که از اولی ناشی شده است. پس تحولات اجتماعی موجب تحول فکری به صورت جبری می‌شود. لذا با بیانی ساده، پندار و شعور انسان جز انتقال جهان مادی در مغز بشر نیست. از طرف دیگر (و بنابراین) تحولات اجتماعی، مستقل از خواست و اراده انسانها انجام می‌گیرد. زیرا از نظر مارکس، جامعه به مانند

J. J. Rousseau. Du contrat Social HCh.P.7.

۱۳- معروف‌ترین نماینده این طرز تفکر ژان ژاک روسو است.

۱۴- برای اطلاع از اصول و نقد این نوع جهان‌بینی به منابع زیر مراجعه شود:

استاد شهید مطهری: کتابهای، نقدی بر مارکسیسم، علل گرایش به مادیگری، اصول فلسفه و روش رئالیسم. آیت‌ا... شهید صدر. فلسفه ما، دکتر عبدالکریم سروش- تضاد دیالکتیکی، استاد مصباح یزدی- نقدی فشرده بر مارکسیسم، آیت‌ا... ربانی شیرازی - حرکت در طبیعت.

در ابزار تولید، جامعه را جبراً شکل می‌دهد.<sup>۱۶</sup> انکار اختیار برای انسان از طرف مارکس، موجب می‌شود که بشر قادر نباشد جامعه را به سمت سعادت هدایت کند. مارکس برقراری سعادت و عدالت را تا برقراری سوسیالیسم - که رشد ابزار تولید جامعه را جبراً به این مرحله خواهد رساند - خیال باطل می‌داند.<sup>۱۷</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، به اعتقاد مارکس، جوامع، مراحل مختلفی را جبراً طی می‌کنند. ۱ - مرحله اشتراک اولیه ۲ - مرحله برده‌داری ۳ - مرحله فئودالیسم ۴ - مرحله سرمایه‌داری ۵ - مرحله سوسیالیسم که خود به دو مرحله سوسیالیسم یا دوره گذار و مرحله کمونیسم یا مرحله نهائی تقسیم می‌گردد.<sup>۱۸</sup>

اگر از بحث پیرامون مراحل قبل از سوسیالیسم (که موضوع صحبت ما نیست) صرف‌نظر کنیم، با توجه به مشخصاتی که مارکس برای هر مرحله از سوسیالیسم قائل است و می‌توان به این نتیجه رسید که هر یک از دوره‌های گذار و نهائی (سوسیالیسم و کمونیسم). یک مرحله از مراحل تاریخی تکامل جامعه را تشکیل می‌دهد. زیرا به نظر وی، سوسیالیسم مرحله‌ای است که در آن:

۱ - مالکیت خصوصی بر ابزار تولید ملغی

یک ساختمان است که دارای یک پایه و زیربناست و بقیه ابعاد بر روی آن پایه بنا نهاده شده‌اند و تابع آن می‌باشند. به نظری، زیربنای جامعه، اقتصاد است و تغییر اوضاع و احوال اقتصادی باعث تغییر رونها، یعنی نهادهای اجتماعی خواهد شد که به نوبه خود، تغییر رفتار، تفکر و شعور و ادراک انسانها را موجب می‌گردند.

به علاوه، اقتصاد یا روابط تولیدی، خود تابع تغییرات ابزار تولید است که در طول تاریخ دائماً در حال تحول بوده است. در نتیجه، انسان از جامعه شکل می‌گیرد و جامعه از اقتصاد و اقتصاد نیز ساخته روابط تولید و این روابط، ساخته شکل ابزار تولید است. بنابراین، در یک تحلیل نهائی، تحولات ابزار تولید، اولاً، مستقل از اراده انسانها انجام می‌گیرد، ثانیاً، بر انسان تقدم دارد و سازنده رفتار، تفکر، شعور ادراک انسانها هستند.<sup>۱۵</sup>

حاصل چنین استدلالی اینست که انسان، فاقد هرگونه اصالت و در نتیجه فاقد فطرت و اختیار باشد و روح، ذوق، وجدان و همه چیز او تابع تحولات ابزار تولید قرار گیرد.

نتیجه دیگر این طرز تفکر، حاکم شدن دو جبر بر انسان است. یکی جبر اجتماع که انسان را می‌سازد و دیگری جبر تاریخ که در نتیجه تحولات

۱۵ - بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که انسان ساخته تحولات مارکس، ذاتاً فاقد شعور، اراده، عقل، ادراک و اختیار است. زیرا از نظر مارکس همه اینها رو بناهایی هستند که تابع تحولات اجتماعی و نهایتاً ابزار تولید می‌باشند. ۱۶ - لذا، مارکسیسم نمی‌تواند یک تر انقلابی باشد. زیرا از نظر مارکس تحولات اجتماعی، تابع اراده انسانها نیست و آنان نمی‌توانند تا ابزار تولید، جامعه را دگرگون نکرده است آنرا متحول سازند. ۱۷ - مارکس، کاپیتال، جلد اول. ۱۸ - از بحث پیرامون این مطلب که چگونه این دورانها به نظر مارکس بوجود آمده و یا چگونه در اثر تضاد، هر مرحله به مرحله دیگر تبدیل می‌شود و هم‌چنین تناقض گوییهای فراوان وی در این مورد، خودداری می‌شود و خواننده محترم را به مطالعه کتابهای جامعه و تاریخ نوشته استاد شهید مطهری، جامعه و تاریخ، استاد مصباح یزدی و کتاب نظامهای اقتصادی نوشته دکتر جاسبی توصیه می‌نماید.

- می شود.
- ۱- مالکیت خصوصی بهر شکل آن، حتی بر مواد مصرفی مانند غذا، لباس و یا هر شیء دیگری، لغو می شود.
- ۲- دولت، به دنبال تحولی که به نظر مارکس در درون انسان در دوره سوسیالیسم بوجود آمده، ناپدید و حذف می شود.<sup>۲۰</sup>
- ۳- دولت به جای انسان ها، مالکیت و نحوه استفاده و هدایت ابزار تولید را به عهده می گیرد و به اعتقاد وی، چون دولت در هر مرحله تاریخی نماینده طبقه حاکم است، بنابراین دولت در مرحله سوسیالیسم، نماینده طبقه کارگر خواهد بود.<sup>۱۹</sup>
- ۲- مالکیت خصوصی بر اموال شخصی وجود دارد.
- ۳- دولت به جای انسان ها، مالکیت و نحوه استفاده و هدایت ابزار تولید را به عهده می گیرد و به اعتقاد وی، چون دولت در هر مرحله تاریخی نماینده طبقه حاکم است، بنابراین دولت در مرحله سوسیالیسم، نماینده طبقه کارگر خواهد بود.<sup>۱۹</sup>
- اما در مرحله کمونیسم وضع تغییر می کند بدین صورت که در این دوره:
- ۲- دولت، به دنبال تحولی که به نظر مارکس در درون انسان در دوره سوسیالیسم بوجود آمده، ناپدید و حذف می شود.<sup>۲۰</sup>
- ۳- دولت به جای انسان ها، مالکیت و نحوه استفاده و هدایت ابزار تولید را به عهده می گیرد و به اعتقاد وی، چون دولت در هر مرحله تاریخی نماینده طبقه حاکم است، بنابراین دولت در مرحله سوسیالیسم، نماینده طبقه کارگر خواهد بود.<sup>۱۹</sup>
- اما در مرحله کمونیسم وضع تغییر می کند بدین صورت که در این دوره:
- لزومی به وجود دولت نیست.\*

۱۹- مارکس و انگلس، مانیفست کمونیست. ۲۰- مارکس: کتاب انتقاد از برنامه گوتا - انگلس، نامه ای به آ. بیل ۱۸۲۵ لندن: کتاب دولت و انقلاب. مارکس: کتاب فقر فلسفه.

\* ناپدید شدن دولت و ظهور جامعه اشتراکی، مربوط به پیدایش انسان تازه ای است که با انسان سرمایه داری متفاوت می باشد. مارکس می گوید: « همراه با کمونیسم، وجدان افراد نسبت به روابط متقابل خود با یکدیگر، با آنچه امروز هست متفاوت خواهد شد»<sup>۱</sup> و هم چنانکه « داروین» استدلال می کند که انسان اول میمون بود بعد انسان شد،<sup>۲</sup> مارکس نیز معتقد است که « انسان دوره کمونیسم با وجدان کارزاده خواهد شد و دیگر کسی پیدا نخواهد شد که استراحت را بر کار ترجیح دهد.»<sup>۳</sup> مارکس معتقد است که « در جامعه اشتراکی، جامعه به جای دولت تولید را تنظیم می کند و بدین ترتیب به هر کس این امکان را می دهد که به میل خود امروز فلان کار را بکند، فردا یک کار دیگر، صبح به شکار برود، بعد از ظهر به ماهیگیری و غروب به دامداری مشغول شود... بدون آنکه هرگز شکارچی، ماهیگیر، دامپرور و... باشد»<sup>۴</sup>.

۱- لنین انجام این کار را به عهده ارتش واگذار می کند (دولت و انقلاب ۱۹۱۷) - «وظایف حکومت شوراها» ایزوستیا مورخ

۱۹۱۸/۴/۲۸ - به نقل از کتاب مارکس و مارکسیسم، نوشته آندره پیترو، ترجمه ضیائیان. ۲- داورین، کتاب منشاء انواع.

۳- مارکس، کتاب انتقاد از برنامه گوتا ۱۸۷۵. ۴- مارکس، همان مأخذ.

البته اگر به جای مشاغلی که مارکس مثال آورده، کارهای پیچیده امروزی را قرار دهیم که تخصص و تقسیم کار آنقدر گسترش یافته که عملاً ممکن نیست دو کار ظاهراً کوچک را یک نفر انجام دهد، شباهت نظریه مارکس را به یک شوخی بهتر در خواهیم یافت. مثلاً عین جمله او را با توجه به تخصص های امروز تکرار می کنیم: جامعه کمونیستی (که البته مرحله نهائی تکامل اجتماعی نیز می باشد)... به هر کس این امکان را می دهد که به میل خویش امروز موشک هوا کند، فردا جراحی چشم کند، صبح کامپیوتر بسازد و بعد از ظهر گاوچرانی کند بدون آنکه هرگز متخصص مهندسی موشک و امور فضائی، جراح چشم پزشک، مهندس الکترونیک و یا گاوچران باشد.!!!



چنانچه از بحث پیرامون مرحله کمونیسم صرفنظر کنیم، لازم است نحوه عمل یک اقتصاد مرحله سوسیالیسم که در همه کشورهای بلوک شرق بر مبنای افکار مارکس پایه گذاری شده بود را به طور مختصر توضیح دهیم.

با توجه به آنچه گذشت. در یک نظام مبتنی بر مارکسیسم، انسانها حق فعالیت اقتصادی بر مبنای انگیزه های درونی به صورت فردی را از دست می دهند. زیرا به نظر مارکس این انگیزه ها مربوط به زمانی بوده است که مالکیت خصوصی وجود داشته و

انگلس نیز معتقد است که «جامعه نمی تواند آزاد باشد مگر آنکه افراد خود را آزاد سازد. لذا شیوه کهن تولید بایستی به کلی زیر و رو شود و به ویژه تقسیم کار بایستی از بین برود و ادامه می دهد که «به جای تقسیم کار بایستی تولید را بگونه ای سازمان داد که در آن... با دادن این امکان به یکایک افراد که در تمام جهات، مجموعه استعدادهای جسمانی و فکری خویش را به کمال رسانند و به کار اندازند... وسیله رهائی انسانها گردد.»<sup>۵</sup>

مارکس معتقد است که «از مشخصات تقسیم کار در درون جامعه مدرن اینست که تخصص، تنوع و همراه آن، حماقت به وجود می آورد.»<sup>۶</sup> مارکس برای تأکید بر این امر که تقسیم کار و ایجاد تخصص موجب بردگی انسانها می شود در جای دیگر می گوید «تقسیم کار و مالکیت هر دو اصلاحات مشابهی هستند. آنچه در اصطلاح نخست در زمینه فعالیت بیان می کند، همان چیزی است که اصطلاح دیگر در زمینه محصول این فعالیت بیان می دارد.»<sup>۷</sup> به عبارت دیگر، «تقسیم کار موجب تقسیم مالکیت می شود و بهمان ترتیب فعالیت اشتراکی که هرکس هرکاری را انجام می دهد موجب مالکیت اشتراکی خواهد شد.»<sup>۸</sup> لذا استقرار جامعه اشتراکی بدون الغای تقسیم کار و تخصص، امکان پذیر نیست.»<sup>۹</sup>

به نظر مارکس، «وقتی در جامعه کمونیستی... وابستگی و بردگی افراد که ناشی از تقسیم کار و تخصص است از میان رفت... در چنین جامعه ای رشد و توسعه اقتصادی همه جانبه ای بوجود خواهد آمد و تمام منابع ثروت به وفور فوران خواهد کرد.»<sup>۱۰</sup> و این جامعه می تواند بر درفش خود بنویسد: «از هرکس باندازه توانش و به هرکس به اندازه نیازش»<sup>۱۱</sup>!!

.....

۵ - انگلس، کتاب آنتی دورینگ. ۶ - کارل مارکس، کتاب فقر فلسفه. ۷ - کارل مارکس، کتاب مرام آلمانی.

۸ - یعنی به عنوان مثال، چاقوی جراحی چشم، دیگر متعلق به متخصص جراحی چشم نیست بلکه همه مردم، چون می توانند در جامعه اشتراکی جراحی چشم کنند و از این چاقو استفاده می نمایند پس مالکیت آن مشترک بین همه مردم است.

۹ - کارل مارکس، کتاب انتقاد از برنامه گوتا.

۱۰ - کارل مارکس، همان مأخذ.

۱۱ - کارل مارکس، همان مأخذ. گورباچف در صفحه ۱۳۴ کتاب پروسترویکا می نویسد: «در این نکته مایلیم که وضوح مطلق به کار برم. سوسیالیسم با یکسان سازی هیچ ارتباطی ندارد. سوسیالیسم نمی تواند شرایط زندگانی و مصرف را براساس این اصل سازمان دهد که از هرکس باندازه توانش و به هرکس به اندازه نیازش»!

در دوره سوسیالیسم که شکل ابزار تولید امکان مالکیت خصوصی را از بین می‌برند، این نوع انگیزه‌ها نیز - که عادت سابق تلقی می‌شود - از بین خواهد رفت و فرد در جامعه ذوب شده و حیثیت فردی خود را از دست می‌دهد.<sup>۲۱</sup> در نتیجه این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌بایستی ابزار و منابع تولید به کار گرفته شود؟

با توجه به اصول سوسیالیسم، تصور چنین بود که مالکیت ابزار تولید و منابع تولید عمومی شده و بنابراین کارگران و کشاورزان به طور جمعی می‌بایستی آنها را مورد بهره‌برداری قرار دهند. این امر، در ابتدای انقلاب روسیه مورد توجه قرار گرفت و در کارگاه‌های صنعتی<sup>۲۲</sup> شورای کارگاه تشکیل

گردید و امور آن‌ها ظاهراً بدست کارگران افتاد.<sup>۲۳</sup> نتایج بدست آمده از تشکیل کمون‌ها و شوراها بسیار ناخوشایند بود. زیرا اتخاذ چنین روشی باعث شد تا اولاً، به علت مقاومت شدید کشاورزان در برابر کمونیست‌ها و از بین بردن نهاده‌های کشاورزی و محصولات. تولید کشاورزی به شدت کاهش یابد و علیرغم کشتار وسیعی که کمونیست‌ها از آنها به عمل آوردند، باز هم کشاورزان حاضر و مایل به کار نشوند. ضمن آنکه بسیاری از متخصصین کشاورزی نیز نابود شده بودند. ثانیاً، در کارگاه‌های صنعتی نیز به کلی انگیزه فعالیت بیشتر، از بین رفت و کاهش تولید بسیار چشمگیر شد.<sup>۲۴</sup> کاهش تولیدات، باعث بروز قحطی، گرسنگی و بیماری‌های

طبیعی است که بحث بیشتر دربارهٔ مرحلهٔ کمونیسم، موجب اتلاف وقت است. زیرا با عنایت به اصول بدیهی عقلی، چنین تفکراتی نه تنها دور از عقل است و بی‌پایه، بلکه اعتبار آن به اندازه استدلالهای نهفته در آن است.

۲۱- گورباچف همان مأخذ ص ۲۳: «اگر عامل انسانی را فعال‌نسازیم... و اگر به انسانها متکی نشویم و آنان را فعال نکنیم و به همکاری سازنده ترغیبشان نکنیم، هرگز تفیق نخواهیم یافت که حتی یکی از وظایفی را که برای خود تعیین کرده‌ایم به انجام رسانیم. چه رسد به اینکه اوضاع را در کشور تغییر دهیم». ۲۲- در زمانی که بلشویک‌ها به ریاست لنین، حکومت روسیه را بدست گرفتند، روسیه گامهای ابتدائی صنعتی شدن را می‌پیمود و این امر نیز به طریقی صنعتی صورت می‌گرفت به طوری که صنعتی شدن این کشور، اساساً متکی به کمکها، سرمایه‌گذاری تکنیسین خارجی بود (۸۵٪ مردم روسیه در سال ۱۹۱۷ در بخش کشاورزی در روستاها بکار و زندگی اشتغال داشتند). بدین سبب، طبقه کارگر ساکن در شهرها، تعداد کمی را شامل می‌شد و بقیهٔ امپراطوری روسیه، تقریباً فاقد طبقات کارگر و بورژوا بود و اصولاً به صورت یک سرزمین روستائی باقی مانده بود. طبیعی است که این وضعیت، خود دلیل محکمی بر عدم صحت نظر مارکس بود که می‌بایستی تعداد کارگران اکثریت افراد جامعه را تشکیل دهند و در مقابل بورژوازی داخلی قرار گیرند تا انقلاب سوسیالیستی ممکن شود!

۲۳- مارکس در «جنگ داخلی در فرانسه» (۱۸۷۱) انگلس در «نامه‌ای به بیل» (۱۸۷۵) و لنین در «دولت و انقلاب» (۱۹۱۸) بر شورائی بودن کارگاه تأکید کرده‌اند. ۲۴- ولفانگ لئونارد، ترجمه احمدی، ص ۲۳ «تولیدات صنعت به ۱۳/۸ درصد تولیدات سال ۱۹۱۳ و تولید آهن به ۳٪ سالهای پیش از جنگ کاهش یافته بود و سفر بین مسکو و خارکف که قبلاً در ۲۴ ساعت انجام می‌شد، در ۱۹۲۰ بین ۹ تا ۱۰ روز طول می‌کشید. تولیدات کشاورزی - علیرغم قانون تحویل اجباری محصولات کشاورزی - به نصف تقلیل یافته بود.»

شهر پتروگراد اعتصاب شد و در اواخر فوریه همان سال، شورش در شهر «کرونشتاد» (پایگاه قبلی بلشویک‌ها) روی داد.<sup>۲۸</sup> تحت این شرایط، لنین در کنگره دهم حزب کمونیست روسیه که از هشتم تا شانزدهم مارس ۱۹۲۱ جریان داشت، نقطه عطف مهمی را در سیاست اقتصادی کشور اعلام کرد،<sup>۲۹</sup> یعنی اتخاذ «سیاست جدید اقتصادی».

توسل به سیاست اقتصادی جدید، نتیجه مستقیم نامطلوب بودن توصیه‌های مارکس در سیستم اقتصادی مورد نظر او بود. لذا «لنین» ناگزیر از یک چرخش ۱۸۰ درجه به سمت اقتصاد آزاد گشت به این امید که یا توسل به انگیزه‌های شخصی (که کاملاً با نظریات مارکس در تناقض بود) تولید افزایش یابد و اقتصاد روسیه مجدداً توان جوابگویی به حداقل نیازهای داخلی را پیدا کند. بنابراین لازم بود تا تولیدکنندگان، بنحوی تشویق می شدند که بیشتر تولید کنند. کارگران و کشاورزان، نشان داده بودند که برای آرمان کمونیسم تولید نخواهند کرد و زیر بار زور هم نخواهند رفت. اینک «سیاست اقتصادی جدید» به آنها یک انگیزه جدید می داد. یعنی به

مختلف شد و کمونیست‌ها که مقاومت مردم در برابر مارکسیسم را تحمل نمی‌کردند، به کشتار دسته جمعی مردم پرداختند.<sup>۲۵</sup> به علاوه در سالهای ۲۲-۱۹۲۱ علی‌رغم کمک‌های بین‌المللی، ۵ میلیون نفر بر اثر گرسنگی از پای درآمدند.<sup>۲۶</sup>

بنابراین، شیرازه امور مؤسسات از هم گسسته بود و معادن فلزات و منابع سوختی نیز (مثل زغال سنگ) ویران شده بود. مؤسسات صنعتی که دولتی شده بودند، مدیر نداشتند و سایر شرکت‌ها فاقد توان لازم و اطلاعات کافی بودند. سازمان راه‌آهن روسیه کاملاً از هم پاشیده شده بود و قطارهای مسافری و باری کار نمی‌کردند.

قانون تحویل اجباری محصولات کشاورزی، موجب دلسردی کشاورزان شده بود و جلوی هر نوع ابتکار و کار بیشتر را سد کرده بود. بنابراین، دهقانان نیز تنها برای مصارف شخصی خود تولید می‌کردند. دهقانان در روستاها دسته‌های چریکی تشکیل می‌دادند و ناراضائی به کارگران صنایع نیز سرایت کرد.<sup>۲۷</sup>

در فوریه ۱۹۲۱، برای نخستین بار در مؤسسات

لذا اگرچه حتی تا اواسط دهه ۱۹۶۰ از طرف رهبران و حامیان مارکسیسم، از آن دفاع می‌شد و اصرار داشتند که مرحله نهائی تکامل اجتماعی را به مانند مارکس، انگلس و لنین، جامعه اشتراکی بدانند، ولی نظر به اینکه از ۱۹۶۵ به بعد بدست فراموشی سپرده شده است، از ادامه بحث، پرهیز می‌کنیم.

۲۵- Carrer. (H), L'Empire éclaté, Paris, 1980, P.27.

۲۶- Medvedev. Khrushchev, the years in power, New Yourk, 1976, P.135.

۲۷- Carrer(H), L'union Soviétique de Lénine à Staline, Richelieu, Paris, 1972, P.128.

۲۸- Tucker (R), the Soviet Union, a half century of communism, Baltimore, 1978, PP. 35, 36.

۲۹- George (P) L'Economie de l'U.R.S.S. P.U.F. Paris, 1971. P. 152.

آنها امکان می داد که از بابت تولیدات خود نفع شخصی کسب کنند.

«سیاست اقتصادی جدید» مبتنی بر سه اصل بود:<sup>۳۰</sup>

۱- نظام مصادره مازاد تولید در کشاورزی، جای خود را به یک مالیات دولتی داد که می بایست به صورت مواد غذایی پرداخت شود. اگر کشاورزان از این مقدار هم بیشتر تولید می کردند، می توانستند مازاد آنرا بفروشند و نفع شخصی داشته باشند.

۲- در صنعت، کارخانه هائی که تا ۲۰ نفر کارگر در استخدام خود داشتند، به کارخانه های خصوصی تبدیل شدند.

۳- به شرکتهای خصوصی خرده فروشی، امکان فعالیت داده شد تا هرکس برای کسب منافع شخصی، مغازه باز کند.

در دوران «سیاست اقتصادی جدید»، تولیدات کشاورزی و صنعتی به تدریج افزایش یافت و با رفع کمبودها در مورد مواد سوختی، شبکه راه آهن به راه افتاد. در سالهای ۲۷-۱۹۲۶ تولید فرآورده های غذایی و سایر کالاها بار دیگر به سطح ۱۹۱۳ رسید!<sup>۳۱</sup>

سیاست اقتصادی جدید، از دیدگاه کمونیستی، برخی آثار نامطلوب داشت زیرا این سیاست، همان چیزی را تجویز می کرد که کمونیسم مارکسیستی، امیدوار بود آنرا از جامعه محو کند و آن، میل افراد برای ثروتمند شدن و فعالیت فردی

برمبنای نفع و انگیزه شخصی بود.

این برنامه تا سال ۱۹۲۸ ادامه یافت ولی به علت متناقض بودن با اصول مارکسیسم، سیاست اقتصادی جدید کنار گذاشته شد و مالکیت دولت بر تمام صنایع، کشاورزی و تجارت از نو برقرار شد.<sup>۳</sup> رهبران روسیه سوسیالیستی در مورد روشهای اداره اقتصاد روسیه با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، بعضی معتقد بودند که به علت نقش مثبت سرمایه داران کوچک در افزایش رفاه و تولید در کشور دولت باید کماکان آنرا تشویق کند.

به نظر می رسد که در یک اقتصاد مبتنی مارکسیسم، راهی جز این نیز نباشد. زیرا اولاً مالکیت دولت بر کلیه ابزار و منابع تولید و منع انسان از مداخله در امور اقتصادی و نفی انگیزه شخصی ایجاب می کند که دولت، همه فعالیتهای اقتصادی را به عنوان مالک سرمایه به عهده گیرد. ثانیاً، برای دستیابی به هدفی که نهایتاً برای جامعه از طرف مارکس تعیین شده بود، یعنی رسیدن به مرحله کمونیسم که در آن وفور کالاها به حدی باشد که هرکس بقدر نیازش مصرف کند. لازم می آید که:

۱- دولت به عنوان مالک، ابزار تولید را به کار گیرد و خود جانشین انگیزه فردی در بکار گرفتن منابع و سازمان دادن به تولید شود.

۲- ظرفیت تولید صنعتی، مخصوصاً در کشوری مانند روسیه که مراحل ابتدائی صنعتی شدن را می پیمود و اصولاً کشوری کشاورزی بود افزایش یابد، تا زمینه ورود به مرحله کمونیسم را ممکن

۳۰- Nove (A). An Economic History of the u.S.S.R Penguin Book, London, 1972. P, 247.

۳۱- Kaser (M). La Vie e'conomique en U.R.S.S. Hachette, Paris, 1970 P.53.

۳۲- Carrer (H). Du prolétariat révolutionnaire a la révolution sans prolétariat, Revue francasise de science politique, No.6 décembre 1976.

سازد.

لذا در چنین اقتصادی که همه چیز در اختیار دولت قرار می‌گیرد، راهی جز برنامه‌ریزی برای اقتصاد و تولید باقی نمی‌ماند. زیرا در یک اقتصاد آزاد، این مردم هستند که با توجه به منافع خود، تولید را تنظیم می‌کنند و مکانیسم قیمت، هدایت‌کننده آنان برای انتخاب نوع خاصی از فعالیت اقتصادی است. ولی زمانی که انسانها در یک چارچوب اجتماعی ذوب شده تلقی می‌گردند و از دست زدن به فعالیت اقتصاد محروم می‌شوند، بالاخره بایستی تولید هم صورت پذیرد. اینجاست که دولت جایگزین مردم می‌شود و چاره‌ای جز برنامه‌ریزی مرکزی نیست.

ولی در عین حال نباید تصور کرد که در یک جامعه مارکسیستی، این دولت است که همه خط‌مشی‌ها را برای حرکت اقتصادی جامعه تعیین می‌کند. زیرا خود، ابزار اجرای تصمیماتی است که ارگان اصلی نظام یعنی حزب کمونیست با توجه به اهدافی که تصمیم دارد به آن‌ها برسد، اتخاذ می‌نماید.

بنابراین، در چنین نظامی، برنامه‌ریزی اقتصادی دارای سلسله مراتب خاصی جهت تولید و ایجاد تعادل جبری اقتصادی خواهد بود.

در این اقتصاد، سازمان برنامه‌ریزی مرکزی که از یک طرف به کارگیرنده امکانات تولید و از طرف

دیگر، تعیین‌کننده نیازهای افراد و بنگاههای تولیدی است، تنها در چارچوب اولویت‌هایی که بوسیله حزب کمونیست تعیین می‌شود، می‌تواند عمل کند و فرض می‌شود که مقیاس ارجحیت‌های برنامه‌ریزان و در رأس آن حزب کمونیست، انعکاسی از نیازهای اجتماعی است. به عبارت دیگر، در اقتصاد مارکسیستی، صاحب سرمایه (دولت) هم نیاز را معین می‌کند و هم تولید را. یعنی، در چنین نظامی حاکمیت صاحب سرمایه، بطور مطلق اعمال می‌شود.<sup>۳۳</sup> زیرا در نظام سوسیالیستی، به این علت که لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که چگونه می‌بایستی با توجه به اولویت‌های تعیین شده توسط حزب کمونیست، ابزار را به کار گرفت، نخست برنامه تولیدی تنظیم می‌شود و سپس مردم ناگزیرند تولیدات موجود را به مصرف رسانند. به عبارت بهتر، مردم مجبورند در حد و نوع تولیدی که برنامه‌ریز معین کرده است مصرف کنند و خارج از آن نمی‌توانند هیچ نیازی را ارضاء نمایند.<sup>۳۴</sup>

بنابراین، ویژگیهای خاص یک سیستم سوسیالیستی که آنرا از یک اقتصاد آزاد متمایز می‌سازد بشرح زیر خواهد بود:

۱- تمرکز قدرت بطور مطلق در حزب کمونیست که مدعی است هدفهای اجتماعی و اقتصادی را در یکدیگر ترکیب می‌کند و خط کلی حرکت و تولید را

۳۳- حتی در یک نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌دار امکان تعیین همه نیازهای افراد را ندارد و ناگزیر است تا حدود زیادی خواست‌های مصرف‌کنندگان را مورد توجه قرار دهد زیرا در غیر این صورت با عدم فروش کالای تولید شده مواجه خواهد شد. ولی در نظام سوسیالیستی این چنین نیست و صاحب سرمایه (دولت) در تعیین نیاز افراد دارای اختیار مطلق است.

۳۴- گورباچف، همان مأخذ، ص ۲۰، ۲۱ می‌گوید: «درحالی‌که امری طبیعی است که تولیدکننده باید مصرف‌کننده را راضی کند، در کشور ما (روسیه سوسیالیستی) مصرف‌کننده به‌طور کامل به رحم و شفقت تولیدکننده وابسته است و می‌بایست بدانچه تولیدکننده تمایل به عرضه آن دارد بسازد. این هم یکی از پی‌آمدهای این نوع رشد مداوم تولید ناخالص ملی بود».

بکار گرفتن آن امکانات، اهداف واحد تولیدی را که

مشخص شده است، محقق کند.<sup>۳۸</sup>

غالباً، تصور می‌شود که در یک اقتصاد سوسیالیستی، به دلیل اینکه بین عرضه و تقاضا توسط برنامه ریز برابری برقرار می‌گردد، اجباراً و بطور دائم، تعادل اقتصادی نیز برقرار است. درحالی که چنین امری، نه منطقاً و نه عملاً مصداق ندارد و این اقتصاد دارای عدم تعادل‌های فراوان ذاتی و دائمی است. با یک تحلیل بسیار ساده می‌توان متوجه شد که برقراری تعادل در اقتصاد سوسیالیستی عملاً امری محال است. زیرا:

- ۱- لازمه چنین تعادلی اینست که همه اهداف برنامه در همه سطوح محقق شود.
- ۲- برنامه ریزی برای میلیون‌ها فعالیت اقتصادی، بدرستی ممکن باشد.

در عمل، رسیدن به هر یک از موارد فوق، غیرممکن است. زیرا:

اولاً، در یک برنامه ریزی متمرکز، هدف هر واحد تولیدی زمانی محقق خواهد شد که واحدهای تولید پائین سری و بالاسری نیز به اهداف خود نایل شده و برنامه تولیدی تعیین شده برای آنها به انجام رسیده باشد. و این چنین امری غیرممکن است. مثلاً اگر فرض کنیم که برای تولید هزار دست لباس، لازم است که کارخانه سازنده، ابزار

مشخص می‌سازد.

۲- مالکیت دولتی کلیه امکانات تولید و ابزار و سرمایه تولیدی.

۳- برنامه ریزی مرکزی اقتصادی و الغای کامل فعالیت شخصی.

در این نظام، یک سازمان برنامه ریزی مرکزی که گاهی به نام کمیسیون برنامه ریزی دولتی نام دارد، جبراً بوجود می‌آید و رئیس این کمیسیون غالباً یکی از وزراء کابینه است.<sup>۳۵</sup> این کمیسیون انجام ۵ وظیفه را به عهده دارد.<sup>۳۶</sup>

- ۱- تعیین معیار برای محاسبات اقتصادی.<sup>۳۷</sup>
  - ۲- کمی کردن هدفهائی که از طرف حزب کمونیست به آنها دیکته می‌شود.
  - ۳- هماهنگ کردن هدفها.
  - ۴- تعیین روش مناسب برای رسیدن به هدفها.
  - ۵- بررسی مجدد هدفها برحسب تغییر شرایط.
- روش عمل بدین صورت است که پس از تعیین اولویت‌ها توسط حزب کمونیست و تعیین راهها و روشها برای رسیدن به اهداف معین شده برای هر واحد تولیدی، هر ناحیه، هر استان و بالاخره اقتصاد ملی، برنامه مشخصی تعیین و ابلاغ می‌شود. واحدهای تولیدی، امکانات خود را از طریق برنامه دریافت می‌دارند و مدیر واحد تولیدی (نماینده صاحب سرمایه یعنی دولت) موظف است تا از طریق

۳۵- Marcz Wski(J) Crise de la planification socialiste P.U.F, Paris. 1973.P.132.

۳۶- Ellman(M), Soviet planning today. Cambridge University Press. 1972, P.108.

۳۷- باتوجه به نظریه ارزش- کار مارکس، ارزش کالاها می‌بایستی با میزان کار بکار رفته در آن سنجیده شود. این نظریه به علت خیالی و غیرواقعی بودن، هرگز مورد عمل قرار نگرفت. لذا برنامه ریزان ناگزیرند ارزش کالاها را با معیارهای دیگری محاسبه کنند.

۳۸- Ellman op.cit, Page 127.

تولیدی برنامه و نیازهای پیش‌بینی شده برای واحدهای تولیدی و مصرف‌کنندگان خواهد بود. به نظر می‌رسد جیره‌بندی‌های مختلف، ثبت نام برای دریافت کالاها، صف‌های طویل دریافت کالا و یا روش خرید به اقساط معکوس، گویای همین واقعیت‌هاست.<sup>۴۰</sup> البته این امر بدون در نظر گرفتن میزان تمایل مدیران و کارگران به کار کردن است. زیرا چنانکه توضیح داده خواهد شد، این افراد، با بی‌میلی بکار اشتغال دارند که خود علت دیگری در نرسیدن واحد تولیدی به اهداف تعیین شده است.<sup>۴۱</sup>

ثانیاً، برنامه‌ریزی برای میلیون‌ها فعالیت اقتصادی عملاً غیرممکن است. «نیسین» تخمین می‌زند که فقط در بخش تولید ماشینهای ابزار، بیش از ۱۲۵ هزار نوع کالا وجود دارد و برنامه‌ریزان فقط در همین یک بخش باید تأثیرات سالانه بیش از ۱۵ میلیارد رابطه متقابل تولیدی را در نظر بگیرند. همین روابط متقابل، در مجموع بخش صنعت تا حد عددی معادل  $۹۶ \times ۱۰^{۲۴}$  است. سؤال اینست که چگونه می‌توان پهنه دیکتاتوری برنامه را از سوزن تا تراکتور، کنترل کرد؟ بدیهی است که حتی کامپیوترها نیز قادر نیستند چنین محاسباتی را انجام دهند. مضافاً اینکه قیمت‌های تعیین شده از طرف سازمان برنامه‌ریزی مرکزی، براساس نظامی دلخواه و قراردادی است که دائماً به علت کمبودها و مازادها در حال تغییر بوده و

لباس‌دوزی را برای مؤسسه دوخت لباس در موعد مقرر تحویل دهد تا بتوان هزار دست لباس تولید کرد، همین کارخانه نیز احتیاج دارد که مثلاً فولاد، سوخت، مواد اولیه لازم و سایر امکانات مورد نیاز آن، به موقع تأمین شده باشد تا بتواند ابزار دوخت لباس را تولید کند و برای آنکه سوخت مورد نیاز آن تأمین شود، لازم بوده است که مقدار معینی مثلاً زغال سنگ استخراج شود. حال اگر به جای صد تن زغال سنگ که برابر برنامه قرار بوده استخراج شود، هفتاد تن استخراج شود، این امر باعث می‌گردد که کارخانه سازنده ماشین‌آلات مورد نیاز مؤسسه لباس‌دوزی، نتواند به وظایف خود عمل کند و در نتیجه تولید لباس کاهش خواهد یافت و مصرف‌کنندگان ناگزیر از تحمل محرومیت خواهند بود.<sup>۳۹</sup>

بنابراین، چون ممکن نیست تصور کرد که هزاران هزار واحد تولیدی قادر باشند طبق برنامه و بر مبنای میزان تعیین شده تولید کنند و از طرف دیگر، به علت همبستگی واحدها به یکدیگر، هرگز نمی‌توان انتظار داشت که همه اهداف برنامه به انجام برسد، در نتیجه، نرسیدن به اهداف برنامه در مورد هر واحد تولیدی، به مفهوم تولید نشدن کالاهای مورد نیاز واحدهای تولیدی، عدم تولید کالاهای مصرفی و نهایتاً ایجاد عدم تعادل فزاینده بین اهداف

۳۹- در نظامهای آزادچنین چیزی اتفاق نمی‌افتد زیرا هر شرکت تولیدکننده انرژی می‌تواند جایگزین واحد قبلی شود که قادر نبوده به تعهد خود عمل کند و یا مواد مورد نیاز، از خارج وارد می‌شود. ولی در سیستم سوسیالیستی هیچکدام از این راه‌حلها ممکن نمی‌باشد. و تعادل کل برنامه بهم خواهد خورد. ۴۰- برای اطلاع بیشتر از این وضعیت، به مقاله نگارنده در مجله علمی-پژوهشی «دانشنامه» تحت عنوان «تورم در کشورهای سوسیالیستی» مراجعه شود. ۴۱- البته مجازاتهای سنگینی برای کسی که کار نکند در نظر گرفته شده است به نحوی که کمتر کسی جرأت کار نکردن را پیدا می‌کند. کتاب «بازگشت از شوروی» نوشته آندره ژید، صفحات ۱۰۱ و ۱۰۲ و تاریخ گویای انقلاب اکتبر شوروی صفحه ۴۹.

آشفستگی برنامه ریزی را دوچندان می‌کند و باعث اختلال کار کامپیوترها نیز می‌گردد.<sup>۴۲</sup>

علاوه بر مشکلات فوق، در یک سیستم برنامه ریزی متمرکز و در حالی که اولویت‌ها در هر مورد توسط حزب کمونیست تعیین می‌شود، عدم تعادل‌های واقعی دیگری نیز وجود دارد که بخشی مربوط به نفس برنامه ریزی متمرکز است و بخش دیگر از وجود چنین روشی ناشی می‌شود:

۱- عدم تعادل بین نیازهای افراد و نیازهای جامعه. زیرا اولویت‌ها از طرف حزب کمونیست تعیین می‌شود و اصولاً اولویت اصلی، به تولید کالاهای سرمایه‌ای و صنایع نظامی داده می‌شود.

۲- عدم تعادل بین منافع جامعه (تعیین شده توسط حزب) و عملکرد واحد تولیدی (که چنانچه بخواهد کارآ باشد، الزاماً باید سودآور باشد).

۳- مصرف اعتبارات به صورت کاملاً نامتعادل به ویژه به نفع دستگاهها و سازمانهای نظارت و کنترل که جایگزین انگیزه‌های شخصی و محرک‌های فردی شده‌اند. وجود این دستگاهها نیز امری طبیعی است زیرا زمانی که مردم در سیستم فکری مارکس فاقد حیثیت‌های انسانی هستند،

انگیزه برای کار از دست می‌رود و انسان در مقابل این سؤال قرار می‌گیرد که چرا باید کار کند؟ گرچه ممکن است در اثر تحریک احساسات مردم، بطور موقت بتوان آنها را تشویق به کار کرد ولی بالاخره بعد از مدتی، انسان جامعه مارکسیستی سؤال فوق را مطرح خواهد کرد. در این نظام مارکسیستی، انسان جواب قانع کننده‌ای برای خود نمی‌یابد. زیرا انسان چون از نظر ذاتی لایتنفر است، لامحاله برای کار، انگیزه می‌خواهد که این انگیزه می‌تواند مادی (کسب سود) معنوی (رضایت الهی و پاداش اخروی) و یا هر دو باشد (که وضعیت ایده‌آل است).

با قبول ماتریالیسم از طرف مارکس و اینکه انسان چیزی بجز ماده در حال تحول نیست، هر دو انگیزه (مادی و معنوی) مورد انکار قرار می‌گیرد. پس برای انسان، نه انگیزه مادی می‌ماند و نه انگیزه معنوی. بنابراین، انسان تمایلی به کار کردن در خود نمی‌یابد. لذا دولت سوسیالیستی ناگزیر است انسانها را مجبور به کار کند و در نتیجه سازمانهای نظارت و کنترل کارگر تشکیل می‌گردد و هر روز گسترده‌تر می‌شود<sup>۴۳</sup> تا انسانها را در کارگاههای

۴۲- «نئین»، روزنامه ایزوستیا، مورخ ۱۵ ماه مه ۱۹۶۳ (به نقل از: آلبرت وونگی غولهای بیمار، ترجمه پیروز ملکی، صفحه ۱۲۳).

۴۳- «علیرغم بازمینی‌ها و واری‌های گوناگون، کشف سوءاستفاده‌ها آسان نیست. زیرا بغیر از نمایندگان دولت مرکزی هیچکس در افشاگری، واقعاً نفعی ندارد. واحدهای تولیدی نیز کاری به این کارها ندارند... مقامات مستقیم سرپرستی که بر حسب مورد، شامل مدیر کل وزارتی، یا قسمت‌های مختلف کمیته‌های اجرائی ناحیه‌ای یا محلی هستند، بیش از هر کار توجه می‌کنند که برنامه‌های خودشان به مرحله اجراء درآید و پیش بيفتند. بنابراین، به هیچ وجه نفعی ندارند که اتمام برنامه‌ها را به وسیله زیردستان خود (که آنها نیز فاقد انگیزه هستند) در معرض خطر قرار دهند. طبیعی است که رفتار مقامات جمهوری هم همینطور است. با این همه، ممکن است اتفاق افتد که مقامات مرکزی، موفق به کشف سوءاستفاده‌ها شوند. در نتیجه، نه تنها کیفر کارکنان مشمول مورد پیدا می‌کند، بلکه این امر بازم منتهی به صدور بخشنامه‌های مشروح‌تری می‌شود و بر پیچیدگی و سنگینی نظام می‌افزاید. نقل از کتاب «پژوهشی در برنامه ریزی سوسیالیستی» - ترجمه دکتر فرهنگ ص ۸۷.



کارگران نسبت به متوسط حقوق کادر اداری، حدود  $\frac{1}{4}$  تا  $\frac{1}{3}$  است.<sup>۴۶</sup> این امر باعث شده است که جامعه سوسیالیستی روسیه به دو طبقه قیم‌های سرمایه و کارگران، تقسیم شود و از نظر توزیع درآمد، به جامعه‌ای کاستی تبدیل گردد. زیرا کسانی که درآمد کم دارند، مجاز نیستند در جای دیگری به کار اشتغال ورزند و درآمد خود را بهبود بخشند. لذا طبقات درآمد بصورت پایدار، به نفع مأمورین دولت، اعضای سازمانهای نظارت و کنترل و اعضای حزب عمل می‌کند.<sup>۴۷</sup> با توجه به آنچه گفته شد و هم‌چنین هدف حزب کمونیست که رساندن جامعه سوسیالیستی به مرحله نهائی است، همه امکانات در این جهت بکار گرفته می‌شود و نتیجه این شده است که:

صنعتی و هم‌چنین مزارع، مجبور به فعالیت کنند. این سازمانها طبیعتاً انگلی خواهند بود و بیکاره‌ها نمایل فراوانی به ورود در این سازمانها را خواهند داشت. زیرا در یک اقتصاد سوسیالیستی با برنامه‌ریزی متمرکز، این افراد می‌توانند به بالاترین درآمدها دست یابند بدون آنکه واقعاً در تولید مشارکتی داشته باشند.<sup>۴۸</sup> از سوی دیگر، تخصیص اعتبارات، حقوق و دستمزد از طرف صاحب سرمایه (دولت) باعث می‌گردد که دولتیان و اعضای حزب، بیشترین درآمدها را بخود اختصاص دهند<sup>۴۹</sup> و کارگران در رده آخر درآمد قرار گیرند. آمار منتشر شده از طرف سازمانهای ذیربط روسیه سوسیالیستی، نشان می‌دهند که متوسط حقوق

۴۴- گورباچف همان مأخذ صفحات ۲۱، ۲۲ و ۳۶ «انگلها مظاهر شدند... عدم تطبیق معیار کار و معیار مصرف، نه فقط رشد بارآوری کار را مانع شده، بلکه منجر به از بین رفتن اصول عدالت اجتماعی نیز شده بود. ما شاهد هستیم که انسانهایی غیرموجه کوشا هستند تا از امتیازات، سوءاستفاده کنند. اینان فقط حقوق خود را می‌شناسند اما نمی‌خواهند درباره وظایف خود چیزی بدانند. اینان افراد بد، از زیر کار در رو و مدام مستند. اقلیتی کوچک، قوانین جاری و ضوابط را به سود خود تفسیر می‌کنند. این اشخاص، به جامعه مختصری بیش نمی‌دهند، اما به رغم آن توفیق می‌یابند تا هر آنچه ممکن باشد و حتی آنچه به نظر ناممکن است، از جامعه دریافت دارند. اینان از درآمدهائی زندگی می‌کنند که حاصل کار آنان نیست».

۴۵- گورباچف، همان مأخذ صفحه ۲۲: «با دست و دل بازی و به ناحق، برای کار عملاً انجام نشده، مزایا پرداخت کردند».

۴۶- در برنامه ۵ ساله ۷۵-۱۹۷۱ متوسط حقوق سالیانه کارگران (قبل از کسر مالیات) ۳۶۰ دلار و حقوق سالیانه یک‌مدیر مؤسسه صنعتی ۶۲۴۰ دلار و یک‌وزیر کابینه ایالتی ۹۱۲۵ دلار بوده است.

Mayer, Zarabotnaya plata  $\bar{\bar{}}$  Period Perekhoda, K. Kummunizmu. (Moscow Ekonomizdat 1973).

هم‌چنین آندره ژید در کتاب بازگشت از شوروی صفحات ۹۶ و ۹۷ می‌نویسد «مزد عادی کارگر ۱۲۵ تا ۲۰۰ روبل است ولی مسئولان امور حزبی در مناطق، بین ۲۰ تا ۳۰ هزار روبل دریافت می‌دارند».

۴۷- «زمامداران کمونیست با اموال عمومی چنان رفتار می‌کنند که گویی ملک‌طلق آنهاست. ولی همان اموال عمومی را چنان از روی اسراف و تبذیر به باد می‌دهند که گویی مال دیگران است. چنین است طبیعت مالکیت و طبیعت حاکمیت در نظام کمونیستی. به بزرگترین زیان و خسارت که در واقع، زیان وارده به نیروی کارگری است، کمترین اعتنائی نمی‌شود».

میلوان جیلاس، «طبقه جدید»، ص ۱۵۴

۱- بیشترین منابع و امکانات به تولید کالاهای سرمایه‌ای اختصاص یابد و در نتیجه، بخش کوچکی به تولید کالاهای مصرفی اختصاص داده شود. لذا علیرغم رشد صنایع سنگین، سطح زندگی در این جوامع در حدی بسیار پائین‌تر از آنچه که می‌توانست باشد، قرار می‌گیرد.

۲- همه بخشهای غیرصنعتی نیز می‌بایستی در خدمت توسعه صنایع قرار گیرند. از جمله کشاورزی که می‌بایستی اولاً نیروی کار لازم را برای صنایع فراهم کند. ثانیاً، کالاهای مصرفی مورد نیاز جامعه را تولید کند. ثالثاً، ارزش لازم جهت واردات تکنولوژی و سرمایه کافی برای توسعه صنعت را فراهم سازد.<sup>۴۸</sup> در ابتدا انتظارات فراوان دیگری نیز از بخش کشاورزی وجود داشت، مخصوصاً از سال ۱۹۲۸ که مجدداً برنامه سوسیالیزه کردن، از طریق برنامه‌های ۵ ساله آغاز گشت. ولی به دو دلیل، کشاورزی نتوانست اهداف فوق را محقق سازد.<sup>۴۹</sup>

الف- شدت عمل حزب کمونیست در دولتی کردن بخش کشاورزی و دلسرد کردن کشاورزان.  
ب- عدم کارائی دستگاههای نظارت و کنترل در این بخش. زیرا به دلایل مختلف از جمله پراکندگی زمانی و مکانی تولید در کشاورزی، نمی‌توان کشاورز را دائماً زیر نظر داشت و پشت هر گیاه یک مأمور گماشت. روی همین اصل است که

با وجود تخصیص اعتبارات نسبتاً فراوان و فشار دستگاههای نظارت و کنترل، روسیه سوسیالیستی هرگز نتوانست به دو هدف از سه هدف فوق برسد. یعنی کشاورزی، از یک طرف قادر نشد سرمایه و ارز کافی برای توسعه صنعتی را فراهم سازد و از طرف دیگر، نتوانست کالاهای مصرفی مورد نیاز جامعه را تأمین کند.<sup>۵۰</sup>

بعلاوه، با وجود همه کوششهایی که برای صنعتی کردن جامعه سوسیالیستی به عمل آمد و هزینه‌های بسیار فراوان انسانی و مالی که اجرای برنامه‌های توسعه صنعتی در برداشت، اهداف مورد نظر محقق نگردید. زیرا رشد صنعتی و تولید، نیازمند نوآوریهای تکنولوژیکی است و توسعه تکنولوژی نیاز به محرک دارد که اقتصادهای سوسیالیستی، به دلایل زیر فاقد آن بوده‌اند:

۱- عدم وجود انگیزه برای ابتکار و اکتشافاتی که در تولید بکار گرفته شود.

۲- عدم امکان دستیابی به ارزش کافی برای واردات تکنولوژی از طریق صادرات کالاهای صنعتی که عمدتاً ناشی از عدم تمایل کارگران در تولید کالای مرغوب است. این امر باعث شده تا کالاهای روسی بکلی قدرت رقابت در بازارهای بین‌المللی را از دست بدهند.<sup>۵۱</sup> در نتیجه، کالاهای تولید شده، تنها امکان مصرف داخلی دارد یا به

۴۸- Jasny(N) Soviet Industrialization 1928-1952, University of Chicago press, 1981. P.211.

۴۹- گورباچف همان مأخذ صفحه ۲۳ «گرچه شوروی یکی از بزرگترین تولیدکنندگان غلات است، ولی باید سالانه میلیونها تن غله و خوراک دام وارد کند».

۵۰- Giroux(A), La nouvelle politique agricole soviétique P.U.F, Décembre 1974.

۵۱- گورباچف، همان مأخذ، صفحات ۲۳-۲۴-۱۲۳ «با دقت شگفت‌انگیزی راکتهای ما به ستاره دنباله‌دار هالی، یا به

سیاره زهره می‌رسند اما در کنار این پیروزی علمی و تکنولوژی، وقتی فراراست این دانسته‌ها و دست‌آوردها را برای نیازهای

طی شود تا تقاضای او به سازمان برنامه ریزی مرکزی برسد و در برنامه های بعد - چنانچه تقاضای مدیر واحد تولیدی مورد موافقت واقع گردد - اعتبارات و امکانات لازم در اختیار او گذاشته شود. به علاوه، چنانچه امکانات جدیدی در اختیار واحد تولیدی قرار گیرد، طبعاً مسئولیت های مدیر و تنبیهات او - در صورت نرسیدن به اهداف پیشنهادی - و انتظارات برنامه ریز افزایش می یابد. لذا مدیران ترجیح می دهند تا هیچگونه پیشنهادی برای بهبود تولید ارائه ندهند و طبق برنامه رفع تکلیف نمایند.<sup>۵۳</sup> نتیجه اعمال چنین روشهایی این بوده است که

کشورهای اقماری روسیه به اجبار فروخته می شود و یا سعی می شود از طریق قراردادهای تهاوتی، برای آنها خریدار دست و پا شود.<sup>۵۲</sup>

۳- عدم وجود انگیزه برای بکارگرفتن روشهای جدید تولید و اکتشافات علمی (در صورت وجود) از طرف مدیران واحدهای تولیدی. این پدیده به دو علت بوجود آمده و خودنمایی می کند، اولاً به کارگرفتن روشهای جدید، هیچ نفعی را برای مدیر واحد تولیدی و کارگران در بر ندارد. ثانیاً چنانچه پیشنهاد یا تقاضائی از طرف مدیر، برای تغییر تکنولوژی صورت پذیرد، ناگزیر می بایستی راهی بسیار طولانی

اقتصادی مورد استفاده قرار دهیم، تا کارآمدی آزردهنده ای را نمایان می سازیم. بسیاری از وسایل خانگی تولید شوروی، دارای کیفیتی بس فقیرانه است. تجهیزاتمان را زیر ذره بین نگرستیم و استاندارد آنها را با استانداردهای جهانی مقایسه کردیم برآیمان مسلم شد که فقط جزء کوچکی از تولیداتمان با سطح استاندارد جهان برابر است «و در صفحه ۱۲۵ می گوید» بسیاری از دست آوردهای دانشمندان شوروی، در غرب سریع تر بکار گرفته می شود تا در کشور خودمان».

۵۲- فهرست اقلام صادراتی روسیه سوسیالیستی گویای این واقعیت است که بزرگترین منابع درآمد ارزی آن از طریق صدور مواد اولیه طبیعی مثل نفت، طلا، گاز و مواد معدنی بدست می آید و کمتر کالای صنعتی روسیه سوسیالیستی را می توان در بازارهای بین المللی مشاهده کرد. لذا بعضی اعتقاد دارند که اگر معیار توسعه یافتگی اتکای صادرات به کالاهای ساخته شده صنعتی باشد، روسیه سوسیالیستی یک کشور عقب افتاده است.

Lavigne (M), Stratégie des pays socialistes: l'échange international. Paris, Economica, 1980.

۵۳- SOKOLOFF(G), L'Economie obéissante Décisions politiques et vie économique en U.R.S.S. P.94.

«مهم ترین شاخص برای ارزیابی کارکرد واحد تولیدی که اجراء و پیش گرفتن بر آن مزایای مادی بیشتر دارد، تولید محصولات عمده به همان گونه است که در برنامه واحد تولیدی قید شده است. این مقدار، در همه موارد ممکن برحسب واحدهای فیزیکی اندازه گیری، یعنی عدد، وزن، درازا، حجم و غیره، گاهی نیز به وسیله تولید کلی برابر با جمع ارزش افزوده ناخالص و مصرف واسطه ای بیان شده است. بنابراین، واحد تولیدی نیز کوشش خود را در رساندن این شاخص به حداکثر، متمرکز می کند. اگر طبق برنامه، میزان وزن معیار محاسبه باشد، واحد تولیدی، بنا بر مورد، کالاهائی که به طور غیرعادی سنگین وزن است تولید می نماید و هرگاه مقصود ازدیاد تعداد باشد، در ساخت کالاهای بسیار ریز اقدام می کند و چنانچه منظور این باشد که ارزش کلی به حداکثر برسد، واحد تولیدی درصدد افزایش مصرف واسطه ای برمی آید به این ترتیب که اولویت را به مواد اولیه گران قیمت تر می دهد. به همین دلیل واحد تولیدی رغبت پیدا نمی کند تا شیوه تولید و ساخت را بهبود بخشد».

«مارشوفسکی» - پژوهشی در برنامه ریزی سوسیالیستی، ترجمه دکتر فرهنگ - صفحه ۸۶

بعد از مرگ استالین، چند سالی به افزایش تولید کالاهای مصرفی توجه شد ولی از سال ۱۹۵۵ خط‌مشی استالینی مجدداً در مورد توسعه صنایع حاکم گردید و برنامه ریزی اقتصادی دنبال شد و بدین ترتیب، برعکس ادعای مارکس، فرمانها از پائین به بالا نمی‌رود بلکه از بالا به پائین دیکته می‌شود و دولت به عنوان صاحب سرمایه و نه به عنوان نماینده طبقه کارگر عمل می‌کند.

برنامه دولتی تحکم‌آمیزی که نه هیچ فعالیتی بجز آنچه در برنامه پیش‌بینی شده می‌تواند انجام گیرد و نه کسی را یارای مخالفت و انتقاد از آن است.

### اصلاحات در نحوه اداره اقتصاد سوسیالیستی روسیه

توقف رشد واقعی در بخشهای مختلف اقتصاد سوسیالیستی از ابتدای دهه ۱۹۶۰ نمایان شده بود.<sup>۵۴</sup>

گرچه صنایع روسیه تا حدودی توسعه یابد، ولی در واقع توسعه‌ای در سطح داشته است. بدین معنی که تعداد واحدهای تولیدی صنعتی زیاد شده درحالی که غالباً، از نظر تکنولوژی پیشرفتی نداشته است.<sup>۵۴</sup>

بنابراین از ۱۹۲۸ که مجدداً با توسل به افکار مارکس، اقتصاد روسیه سوسیالیستی ناگزیر از برنامه ریزی شد، هدف آن به هیچ وجه تحقق بخشیدن به توازن و تعادل اجتماعی و اقتصادی و یا استقرار رفاه نبود. بلکه در درجه اول، ایجاد اقتصاد مبتنی بر قدرت بود به این امید که روزی، اقتصاد همراه با وفور نعمت و رایگانگی فرارسد.

روی این اصل، چنانکه ملاحظه شد، از نظر

زیربنای فنی، لازم بود به رشد و توسعه صنایع سنگین به عنوان اساس صنعت ملی، اولویت داده شود.<sup>۵۵</sup> طبیعی است که با اتخاذ چنین روشی، صنایع مصرفی جای کوچکی را اشغال کنند.

۵۴ - گورتاچف همان مأخذ صفحه ۲۱ «ما از سایر کشورهای پیشرفته در تولید یک واحد کالا، مقدار بیشتری مواد خام، انرژی و سایر امکانات تولید مصرف می‌کنیم... علت اساسی، این واقعیت است که اقتصاد ما (روسیه سوسیالیستی) در طول دهه‌ها، گسترشی در سطح داشته است.»

۵۵ - رشد و توسعه همین زیربنای اساسی پیشرفت سرمایه‌داری قرن نوزدهم را که شدیداً مورد انتقاد مارکس قرار گرفته بود به خاطر می‌آورد. این مشابهت، با مشابهتی که بین فنون تولیدی که به مرحله اجراء درآمده توأم می‌باشد. یک تراسهت بزرگ روسیه سوسیالیستی، به یک تراسهت بزرگ اروپائی یا امریکائی شباهت دارد (البته از نظر تکنولوژی و شیوه تولید به مراتب عقب‌تر نیز می‌باشد) تنها اختلاف در روناست. یعنی در روسیه سوسیالیستی، دولت صاحب سرمایه است ولی در امریکا، سرمایه‌دار. نکته جالب اینجاست که گرچه زیربناها با هم مشابه هستند ولی روناها با هم کاملاً متفاوتند و این چیزی جز ابطال نظریه مارکس در مورد تطابق زیربنا و روناست.

۵۶ - «تأخیر، اسراف، عدم تطبیق تولید با تقاضا، انباشتگی ذخایر در یک جا و کمبود کالا در جای دیگر، کنترل‌های فلج‌کننده و غیره به نحوی چشمگیر شد که حتی مطبوعات شوروی عاقبت به انعکاس این نارضايتها پرداختند و نمونه یک کارگاه سازنده میخ را مثال آوردند که فقط میخ‌های بزرگ تولید می‌کرد. زیرا برنامه، میزان تولید را برحسب حجم تولید تعیین می‌کرد. نمونه‌های متعدد مشابه دیگری نیز در زمینه تولید کفش و پوشاک و اقلام دیگر نیز می‌توان مثال زد.»

آندره پیترو - مارکس و مارکسیسم، ترجمه شجاعیان صفحه ۱۳۵

طبق برآوردی که قبل از آن به عمل آمد، بیش از ۴۰٪ از تولیدات برنامه‌های اول تا سوم، به علت نامرغوب بودن، غیرقابل استفاده بود و می‌بایستی بدور ریخته می‌شد.<sup>۵۸</sup>

از طرف دیگر، همانطور که اشاره شد، اشتراکی کردن کشاورزی نه موجب افزایش تولید گردید و نه انتظارات برنامه‌ریزان را برآورده ساخت و هرج و مرج ناشی از اشتراکی کردن مزارع، مقاومت دهقانان، فقدان ماشین‌آلات و مانند آن، به کاهش تولید منتهی شد.<sup>۵۹</sup>

این امر باعث شد تا در مورد کشاورزی نیز مانند صنعت به انگیزه روانی نفع شخصی، متوسل شوند تا کمبودهای محصولات غذایی جبران شود.<sup>۶۰</sup>

با اصلاحاتی که به عمل آمد، به هر خانوار روستائی که در کلخوز کار و زندگی می‌کرد، یک قطعه زمین خصوصی هم واگذار شد. این قطعه زمین که در بهترین شرایط از چند جریب<sup>۶۱</sup> تجاوز نمی‌کرد به صورت باغی است که روستائیان می‌توانند در آن،

انتقادات خروشچف در سال ۱۹۵۶ از استالین، امکان تجدیدنظر در اداره اقتصاد را مطرح کرد ولی کسانی که منافع خود را در ادامه برنامه با مدیریت متمرکز می‌دیدند، در مقابل آن جبهه‌گیری نمودند و هر نوع توسل به اصلاحات را برای پیشرفت اقتصادی، تجدیدنظرطلبی در اصول مارکسیسم قلمداد کرده با آن مخالفت می‌ورزیدند. فکر اجبار به قبول اصلاحات، در سال ۱۹۶۴ توسط لیبرمان استاد دانشگاه خارکف عنوان گردید.<sup>۵۷</sup> با این هدف که اولاً، تقاضای مصرف‌کنندگان مورد توجه قرار گیرد و ثانیاً تقاضا کنندگان بتوانند با تولیدکنندگان مستقیماً وارد معامله شوند، که گام اول به سمت قبول اقتصاد آزاد تلقی شد.

این عقاید در کارگاهها و مؤسسات بزرگ به کار گرفته شد و چون با موفقیت همراه بود، پس از این زمان توسعه یافت و بنگاههای تولیدی، تحت نظارت مدیر به صورت مستقل عمل می‌کردند. علت عمده این تغییر روش و توسل به نفع شخصی، این بود که

۵۷ - مقاله لیبرمن در روزنامه پراودا، مورخ ۱۹۶۲/۹/۹ به نقل از کتاب «آینده کمونیسم».

۵۸- Gregory(D), Stuart(R), Soviet Economic structure and Performance, New York, Harpar-Row, 1974, P. 81.

۵۹ - در همین دوره دولت روسیه سوسیالیستی بجای کمک، تمام تلاش خود را بکار برد تا موضوع قحطی را از دنیای خارج پنهان دارد و هیچ گونه کمک بین‌المللی نیز خواسته نشد و جالب اینست که دولت روسیه سوسیالیستی، علیرغم تلفات عظیم مردم که ناشی از گرسنگی بود، به صادر کردن گندم در برابر ورود کارخانه‌های صنعتی ادامه داد. این قحطی برای رهبران دولت روسیه سوسیالیستی شوروی نه تنها ناخوشایند نبود بلکه در نظر آنها عامل مؤثری برای درهم شکستن مقاومت دهقانان محسوب می‌شد.

Csikos - Nagy Socialist economic policy, Longman 1973, P.12.

۶۰ - گورباچف همان‌مأخذ صفحه ۱۳۰ «اینک زمان آن فرارسیده است تا در روش کار کلخوزها و سوخوزها با اجرای قراردادهای تعاونی فامیلی برای تولید تغییر دهیم و برای تقویت علائق فردی اقدام کنیم. زیرا اگر علائق فردی نادیده انگاشته شوند، تلاش ما هیچ ثمری نخواهد داشت. مؤسسات کشاورزی که هم اکنون براساس قراردادهای فامیلی کار می‌کنند، به وضوح نشان داده‌اند که ملت ما تا چه حد آرزوی برعهده گرفتن نقش مالک را داشته است.»

۶۱ - هر جریب هزار متر مربع است.

خوک و ماکیان نگهدارند، سبزی بکارند و لبنیات تولید کنند. با آنکه این زمینهای خصوصی، تنها ۳٪ زمینهای زراعی را دربرمیگیرد، ولی ۳۱/۵٪ کل فرآورده‌های کشاورزی را در روسیه سوسیالیستی تولید می‌کند.<sup>۶۲</sup>

علیرغم همه کوششهایی که برای افزایش کارایی در تولید صورت گرفت، ولی بوروکراسی، کماکان فشار خفه کننده‌ای به اقتصاد کشور وارد می‌کرد. این جریان، از دید رهبران ممالک سوسیالیستی پنهان نبوده است و کوشیده‌اند با اقدام به اصلاحات کوناگون در الگوی مارکس نارسائی‌ها را درمان کنند. بعد از مرگ استالین، تقریباً همه کشورهای سوسیالیستی، دست به اصلاحات زدند ولی از جایی که روح استالینی - علیرغم انتقاداتی که از او به عمل آمد - بر روسیه حاکم بود، اصلاحاتی که در سالهای ۵۸-۱۹۵۶ در برخی از ممالک اروپای شرقی در جهت اعطای آزادی به مردم برای فعالیت اقتصادی به عمل آمد، با عکس‌العمل شدید روسیه سوسیالیستی مواجه گردید و با حمله و اشغال نظامی روسیه به آن کشورها، پایان یافت. بعد از سال ۱۹۶۰، اصلاحات دیگری در

ممالک سوسیالیستی به هدف افزایش کارایی اقتصادی صورت گرفت. که چنانچه وجوه مشترک این اصلاحات را بخواهیم ذکر کنیم. می‌توان موارد زیر را از اهم اصلاحات دانست:

۱- شناخت سود به عنوان اصلی‌ترین انگیزه و موتور رشد اقتصادی.<sup>۶۳</sup>

از زمانی که مارکس نظریه ارزش اضافی را عنوان کرده است، پیروان او همگی به سود، به عنوان مهم‌ترین ویژگی سرمایه‌داری نگاه کرده‌اند و مانند مارکس معتقدند که سودجوئی، چیزی جز استثمار کارگر نیست.<sup>۶۴</sup>

ولی از جایی که حذف سود، کارایی و رشد اقتصادی را به شدت کاهش داده و اقتصاد روسیه را با مشکلات فراوان مواجه ساخته بود، از سال ۱۹۶۵، رسماً سود به عنوان معیار اصلی عملکرد واحدهای اقتصادی پذیرفته شد.

از زمان لیبرمن، برنامه‌ریزان اقتصاد روسیه سوسیالیستی، به این نتیجه رسیده بودند که در سیستم‌های سوسیالیستی نیز تنها معیاری که می‌تواند رشد، کیفیت و کارایی مؤسسات تولیدی را تضمین کند حداکثر کردن سود به وسیله این مؤسسات است.<sup>۶۵</sup>

۶۲- «قدرتهای جهانی در قرن بیستم»، نوشته هاریت وارد، ترجمه جلال رضائی راد، صفحه ۱۵۴.

۶۳- چنانکه خوانندگان محترم مطلع‌اند در نظریه مارکس سود عبارتست از کار اضافی کارگر نسبت به ساعات لازم کار برای تأمین حداقل معیشت که تحت عنوان ارزش اضافی مطرح کرده است. به نظر مارکس، چون کالا چیزی جز تبلور کار نیست، پس سود سرمایه‌دار عبارت خواهد بود از مقدار کالائی که توسط کارگر تولید شده ولی سرمایه‌دار در مقابل آن دستمزدی پرداخت نکرده است و در حقیقت، مارکس این ارزش اضافی یا سود سرمایه‌دار را منشاء استثمار کارگر می‌داند (کاپیتال جلد اول) بنابراین شناخت سود به عنوان انگیزه اصلی فرد و بنگاه و موتور رشد اقتصادی، نفی تمام نظریات مارکس در مورد ارزش = کار و ارزش اضافی یا استثمار است.

۶۴- ویلزنیسکی، اقتصاد رفاه سوسیالیسم، ۱۹۷۸، فصل سوم.

۶۵- همان مأخذ.

حزب کمونیست روسیه سوسیالیستی برای پایان دادن به هر گفتگویی، بیانیه‌ای در سپتامبر سال ۱۹۶۷ به این شرح در مورد سود، منتشر ساخت: «هر توفیق یا گشایش در سازمان تولید، در استفاده از دارائی‌های ثابت و جاری، در حفظ نظم مالی، در کیفیت و گوناگونی کالاها و خلاصه هر حرکتی در کار واحدهای تولیدی، در سود واحدهای تولیدی منعکس می‌باشد».<sup>۶۶</sup>

به دنبال بیانیه فوق، یک رابطه مستقیم بین سود و پرداخت پاداش نیز برقرار شد بنحوی که به نفع کارگران و مدیران واحد تولیدی بود که برای حداکثر کردن سود واحد تولیدی تلاش کنند. از طرف دیگر، افزایش سوددهی واحدهای تولیدی، می‌توانست از طریق تولید آنچه مورد تقاضای مصرف‌کنندگان (و هم چنین واحدهای تولیدی) است حاصل گردد. بنابراین، سعی شد که سود واحد تولیدی بر مبنای میزان فروش و نه مقدار تولید پرداخت گردد.

هم چنین، برخلاف آنچه قبلاً مورد عمل بود، سرمایه‌ای که از طرف دولت در اختیار واحدهای تولیدی قرار می‌گیرد، دیگر به صورت مجانی نیست. بلکه هزینه‌ای نیز به شکل بهره در هزینه واحد

تولیدی منعکس می‌گردد.<sup>۶۷</sup> قوانینی که بر توزیع سود واحدهای تولیدی حاکم هستند، در کشورهای مختلف متفاوتند. در روسیه سوسیالیستی، سود واحدهای تولیدی به روش زیر توزیع می‌شود:

اولین نهادی که مدعی دریافت بخش بزرگی از سود می‌باشد، دولت است. مقدار سود واحد تولیدی که به دولت منتقل می‌شود بر اساس دارائی ثابت و جاری واحد تولیدی و وامهائی که واحد تولیدی از دولت دریافت داشته است، محاسبه می‌گردد.<sup>۶۸</sup> «پاداشهای مادی که به هر فرد (از محل سود بنگاه) تعلق می‌گیرد، متناسب با مزد هر شخص می‌باشد. در روسیه سوسیالیستی، در رده مدیریت عالی واحد تولیدی تا ۸۰٪ حقوق ثابت، در رده مدیران قسمت‌ها تا ۵۰٪ حقوق ثابت و در رده کارگران، تا حداکثر ۱۰٪ حقوق ثابت را می‌توان به عنوان پاداش مادی به آنان پرداخت کرد.»<sup>۶۹</sup>

در عین حال، علیرغم توسل به سود - که در واقع چیزی جز بازگشت به شناخت انگیزه ثابت برای فرد در فعالیت اقتصادی نیست - نبایستی تصور کرد که این امر نتایج مطلوبی در جهت ارتقاء کارائی و کیفیت و یا میزان تولید داشته است. زیرا قیمت‌ها،

۶۶ - نشریه Kommunist شماره سپتامبر ۱۹۶۷ صفحه ۱۰ به نقل از:

Seurot(F) Formes de marché et politique des prix dans une économie de type soviétique Economica 1981.

۶۷ Howard (D) the Disequilibrium model in a controlled economy, in American Economic Review, Decembre 1979.

۶۸ - درصدی از سود که مستقیماً بوسیله دولت دریافت می‌گردد در کشورهای مختلف، متفاوت است مثلاً در لهستان در حدود ۸۰٪ در روسیه سوسیالیستی ۷۰٪ در مجارستان ۶۰٪ و در یوگسلاوی حدود ۳۵٪ است. به نقل از نشریه Kommunist شماره مارس ۱۹۶۸ ص ۴۷.

۶۹ - نشریه EKONOMICHEŠKIE، چاپ مسکو، شماره اوت ۱۹۶۹ صفحه ۵۴.

به نقل از: اقتصاد رفاه سوسیالیستی، نوشته ویلژنیکسکی، ۱۹۷۸.

بانک ناشر اسکناس<sup>۷۰</sup> تأسیس شد و روبل را به جای ترود منتشر ساخت بدون آنکه پشتوانه آن مشخص باشد. با انتشار اسکناس در جامعه مارکسیستی، در حقیقت رویای دیرینه مارکس برای حذف پول، فروریخت.

با توجه به تصحیحات پولی که مکرراً انجام گرفت، مشخص بود که روبل، نماینده میزان کار انجام یافته نیست.<sup>۷۱</sup> بالاخره در ۲۸ فوریه ۱۹۵۰ رسماً وابستگی روبل به طلا به عنوان پشتوانه اعلام شد<sup>۷۲</sup> و در نتیجه نظریه ارزش = کار مارکس برای همیشه به تاریخ سپرده شد.<sup>۷۳</sup>

۵- آزادی عمل بیشتر در برنامه ریزی  
علیرغم شدت عملی که از ۱۹۲۸ در تدوین و اجرای برنامه وجود داشت، بنظر می رسد که از ۱۹۵۶ تا قبل از اصلاحات گورباچف، برنامه ریزی به سمت کلی شدن و انعطاف پذیر شدن حرکت کرده است. زیرا به علت عدم امکان تحقق برنامه های تدوین شده برای واحد تولیدی، مشکلات بسیار پیچیده و لاینحل گشته بود.<sup>۷۴</sup>

کماکان در اختیار دولت می باشد و به راحتی می تواند با یک تغییر قیمت، سود بنگاه یا بنگاههایی را به کلی از بین ببرد. بنابراین، به علت اینکه نه بازار وجود دارد و نه واحد تولیدی می تواند نقشی در تعیین قیمت ایفاء کند، قبول سود از طرف حزب کمونیست، نتوانسته است نتایج مثبتی را به بار آورد.

۲- شناخت خصلت سوداگرانه مبادلات (برخلاف نظر مارکس که معتقد بود مبادله و تجارت سودآور نیست، بلکه تنها ارزش اضافی تولید شده، همان سود سرمایه دار است).

۳- شناخت خصلت تولیدی سرمایه از طریق پذیرش هزینه برای سرمایه های ثابت و متغیر. برخلاف نظر مارکس که اعتقاد داشت بجز کار، هیچ عامل دیگری، ارزش مبادله ای ایجاد نمی کند.

۴- طرد نظریه ارزش = کار، که عملاً به علت واهی بودن، هرگز مورد توجه نبود. لازم به ذکر است که در ابتداء یعنی از ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ به جای پول، قبض کار (ترود) منتشر شد ولی به علت عدم کارائی و عدم قبول آن از طرف مردم، در ۱۹۲۱،

۷۰- Gosbank

۷۱- Lavigne(M). La création de monnaie par la Banque d'Etat de l'U.R.S.S. Paris, Cujas 1975 P.63.

۷۲- Novet(A). Banque, monnaie et Crédit en Europe orientale Bruxelles, 1973, P.110.

۷۳- گورباچف همان مأخذ صفحه ۵۹ «با جزمی گرائی در تکامل اقتصادی، روش گسترش در سطح تثبیت شد که تا اواسط دهه هشتاد همچنان ادامه یافت. تحت این شرایط، درباره رابطه کالا پول و تأثیر نظام قیمت در سوسیالیسم، بی اهمیت دانستن حسابرسی اقتصادی نیز اضافه شد. تمامی این نظریات، بی نظمی در تشکیل قیمت و بی توجهی به جریان پول را موجب گردید».

۷۴- گورباچف همان مأخذ صفحات ۵۸، ۱۲۱ و ۱۲۲ «سیستم رهبری... شدیداً مرکزی بود. هر دستوری تا کوچکترین جزء آن مشخص شده بود... لکن نمی توان این رویه رهبری را تنها با علل عینی توضیح داد. پیش فرضها اشتباه بودند. سیستم رهبرانی که در سالهای دهه سی و چهل ایجاد شد، مدام بیشتر از شرایط و نیازهای تکامل اقتصادی فاصله می گرفت، امکانات مثبت آن مستهلک شده بود و دایم بیشتر ویژگی بازدارنده خود را نمایان می ساخت و به صورت مکانیسم ترمز کننده ای درآمد بود.»

«به تجربه آگاه شدیم که در نقاط تماس رشته های صنعتی مختلف، ذخایر فراوانی برای بهبود کارائی وجود دارد. لکن



ب- الگوی برنامه ریزی متمرکز- در این روش، از طریق حل معادلات فراوان و تخمین روابط متقابل بین متغیرها، برنامه ریزی صورت می گیرد. بنابراین، برنامه کلی توسط سازمان برنامه تهیه می شود ولی روش عملی اجرای برنامه در سطح عملیاتی، به هر واحد تولیدی واگذار می گردد. این مدل نیز، علاوه بر دارا بودن مشکلات مدل اول، بدلیل آنکه قیمت ها کماکان توسط دولت تعیین می شوند و اعتبارات و امکانات به وسیله سازمان برنامه ریزی مرکزی در اختیار واحد تولیدی قرار می گیرند، امکان فعالیت مطلوب از مدیر واحد تولیدی سلب می شود.

ج- الگوی غیرمتمرکز- در این سیستم، برنامه ریزی مرکزی مورد استفاده قرار می گیرد ولی پاره ای از مسئولیت ها به سازمان های منطقه ای و واحدهای تولیدی واگذار می گردد.

سود به عنوان معیار اصلی عملکرد واحد تولیدی شناخته شده و سعی می شود قیمت ها به میزان بیشتری، معرف هزینه تولید باشد. در این مدل نیز مقامات مسئول می توانند برای برقراری تعادل در بازار کالاهای مصرفی، قیمت های خرده فروشی را تغییر دهند. این امر طبیعتاً ناشی از عدم تعادل ذاتی اقتصاد مارکسیست است. زیرا همانطور که قبلاً اشاره شد، این اقتصادها همیشه دارای مازاد و یا کمبود هستند. بنابراین، دولت این حق را برای خود حفظ می کند که بتواند از طریق افزایش قیمت ( قیمت های

بنابراین تمایل زیادی وجود داشت که به جای برنامه ریزی کوتاه مدت، روی برنامه ریزی بلندمدت تأکید شود.<sup>۷۵</sup>

براین اساس، می توان اصلاحات اعمال شده در سیستم برنامه ریزی روسیه سوسیالیستی را در الگوهای به شرح زیر، طبقه بندی کرد:

الف- الگوی مدیریت متمرکز- در این مدل، فرایندهای اقتصادی در تسلط سلسله مراتبی از برنامه ریزی و مدیریت می باشند و سازمان برنامه ریزی مرکزی، در رأس هرم قرار گرفته است. در سطوح عملی، هیچ جایی برای تصمیم گیری مستقل وجود ندارد. زیرا همه محاسبات اقتصادی، هنگام ساختمان برنامه ملی انجام پذیرفته است. بنابراین، واحدهای تولیدی به وسیله هدفهای داده شده و مشخص و تعداد زیاد شاخصهای برنامه کاملاً محدود می شوند. ساخت تولید براساس ارجحیت های تعیین شده به وسیله حزب کمونیست و امکان پذیری برنامه تعیین می گردد و فاقد قابلیت انعطاف است.

طبیعی است که اجرای چنین سیستمی، اتلاف منابع، دلسردی کارگران و مدیران و عدم تعادل های شدید را به همراه دارد. بعلاوه اشتباه در قضاوت برنامه ریزان - که همیشه وجود داشته است - باعث بوجود آمدن اشکالات فراوان، کمبودها، مازادهای بیجا و غالباً جیره بندی کالاهای مصرفی و انتظار دریافت کالاهای سرمایه ای از طرف واحدهای تولیدی می شود.

---

برداشتی تخیلی خواهد بود اگر باور کنیم که کمیته دولتی برنامه ریزی، قادر خواهد بود تمامی اینگونه دوباره کاریها را در تولید بیابد و انواعی را که حد مطلوب اند برگزیند. وزارتخانه ها از کمیته دولتی برنامه ریزی هم در این زمینه ناتوان ترند.»

۷۵ - مارشوفسکی، پژوهشی در برنامه ریزی سوسیالیستی، ترجمه منوچهر فرهنگ صفحه ۱۶۶ و بعد از آن.

بازدارنده) یا کاهش قیمت (قیمت‌های تشویقی) با عدم تعادل مقابله کند.

د- الگوی بازار- نارسائی‌های بنیادی و عدم کارایی سیستم برنامه‌ریزی مرکزی سوسیالیستی، - علیرغم اصلاحاتی که در آن به عمل آمد- بالاخره کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها روسیه سوسیالیستی را برآن داشت که به شکست و بن‌بست کامل اقتصاد مبتنی بر مارکسیسم، اعتراف کنند. لذا مشاهده می‌شود که از سال ۱۹۸۵ به بعد،

بعضی از ممالک سوسیالیستی بسیار سریع و برخی دیگر (مانند روسیه) به تدریج، به سمت آزادسازی اقتصادی حرکت کرده‌اند. به نظر می‌رسد رهبران روسیه در ابتدا قصد دارند واحدهای کوچک صنعتی و تجاری را آزاد سازند و طبیعتاً ناگزیر خواهند بود کشاورزی را نیز مشمول این تحولات نمایند. بهر حال الگویی که به نظر می‌رسد انتخاب کنند، مدل بازار خواهد بود که به احتمال قوی، همه واحدهای تولیدی، اعم از دولتی و خصوصی وارد بازار خواهند شد و مکانیسم قیمت، نقش راهنما را برای واحد تولیدی که الزاماً بدنبال حداکثر سود خواهند بود، بازی خواهد کرد. در این صورت، ارجحیت مصرف‌کننده تا حدود زیادی قادر خواهد بود منابع را به مصارفی که توسط بازار تعیین خواهد شد، اختصاص دهد. در چنین وضعیتی، طبیعی است که از اصول مارکسیسم و مدینه فاضله تخیلی او دیگر اثری نخواهد بود.

۶- استقلال واحدهای تولیدی - بدنبال قبول الگوی بازار، نظام اقتصادی مجبور خواهد شد به واحدهای تولیدی - حتی واحدهائی که در مالکیت دولت باقی بمانند- استقلال کاملی اعطا کند تا بتوانند در انتخاب روشهای حداکثر سود و

حداقل کردن هزینه‌های خود، راساً تصمیم بگیرند. ۷- اصلاح سیستم قیمت‌ها - چنانکه قبلاً اشاره شد، تا زمانی که سوسیالیسم بر این کشورها حاکم بود، تغییرات قیمت به علت عدم وجود بازار، تابع تصمیمات دولت بود. ولی در حال حاضر که مارکسیسم عملاً به کناری گذاشته شده، ناگزیر می‌بایستی همه اجزاء بازار را بپذیرند که طبعاً مکانیسم قیمت از اصلی‌ترین اجزاء بازار است. بنابراین سیستم آزاد قیمت‌ها، جایگزین سیستم قبلی خواهد شد.

۸- مجاز شدن استفاده واحدهای تولیدی از ذخائر خود و اعتبارات سازمانهای مالی - برای اینکه واحد تولیدی بتواند در یک بازار رقابتی فعالیت کند، دولت روسیه ناگزیر است که استقلال واحدهای تولیدی (دولتی یا خصوصی) را در ارتباط با استفاده از منابع مالی مختلف بپذیرد تا واحدهای تولیدی بتوانند با بهره‌گرفتن از این منابع مالی، نوع و میزان تولید خود را با خواست و قیمت بازار تطبیق دهند. روش قبلی که استفاده از ذخیره واحد تولیدی و یا بهره‌گیری از منابع بانکی را موقوف به اجازه برنامه‌ریز و یا سازمانهای منطقه‌ای می‌کرد دیگر نمی‌تواند به هیچ وجه پاسخگوی مدل بازار باشد.

۹- توجه بیشتر به بازرگانی خارجی - انحصار دولتی بازرگانی خارجی تعدیل خواهد شد و به آن دسته واحدهای تولیدی که توان رقابت در بازارهای جهانی را بیابند اجازه صادرات کالا به صورت مستقیم داده خواهد شد. این امر احتمالاً خواهد توانست مشکل عقب‌ماندگی تکنولوژیکی روسیه را نیز تا حدودی از طریق واردات تکنیک‌های جدید، کاهش دهد.

بنابراین پیش‌بینی می‌شود که آزادسازی داخلی

ماشین تولید تبدیل می شود و بکلی حیثیت انسانی خود را از دست می دهد. بعلاوه، ماتریالیسم موجب می شود تا از طرف نظام، انگیزه های معنوی انسانی مورد انکار قرار گیرد. نتیجه این خواهد بود که انسانها، همه محرک های کار و فعالیت مطلوب را از دست بدهند و سازمان برنامه ریزی و دولت مجبور شوند انسانها را از طریق ایجاد سازمانهای نظارت و کنترل، ملزم به فعالیت سازند.

بدیهی است نمی توان انتظار داشت که انسان مجبور و بدون انگیزه، قادر باشد کار صحیح و با کیفیت مطلوب انجام دهد بدنبال آن، مشکل بعدی ظاهر می گردد. بدین صورت که به علت عدم تطابق کالاهائی که به دستور برنامه ریزی و بر مبنای اولویت های دلخواه حزب کمونیست تولید شده اند با نیازهای واقعی افراد و جامعه، مطلوبیت ناشی از مصرف کالاهای تولید شده در حداقل ممکن قرار گیرد. در نتیجه با توجه به تعریف کارائی اقتصادی، یک چنین نظامی، دارای کمترین کارائی و نامطلوب ترین شیوه تخصیص منابع خواهد بود.

از طرف دیگر، همانطور که گفته شد، شرط اولیه برای برقراری تعادل، قبول دینامیسم های لازم، یعنی توالی نیاز، فعالیت و ارضاء می باشد. نحوه عمل اقتصاد سوسیالیستی به صورتی است که بین نیاز و ارضاء از یک طرف و فعالیت و ارضاء از طرف دیگر، فاصله و گسستگی ایجاد کرده و رابطه آنها را قطع می کند. بدین صورت که اولاً نیاز واقعی انسانها به این علت که جایی برای انعکاس ندارند، به کلی در نظر گرفته نمی شود و انسانها ناگزیرند آنچه را برنامه ریز تولید کرده است مصرف کنند.<sup>۷</sup>

اقتصاد، به آزادسازی بازرگانی خارجی، منتهی شود. البته نشانه هائی از آزادی بازرگانی خارجی می توان یافت. زیرا از سالهای آخر دهه هفتاد به بعضی وزارتخانه ها و سازمانهای محلی در مناطق مختلف و تعدادی واحدهای تولید انتخاب شده اجازه داده شده که مستقیماً با خارج وارد مبادله شوند.

#### نتیجه

گفتیم که با توجه به مقتضیات لایتغیر وجودی انسان، یک نظام اقتصادی مطلوب، ناگزیر می بایستی با این اقتضائات هماهنگی داشته باشد. زیرا نادیده گرفته شدن آنها در یک نظام اقتصادی، از یک طرف با عکس العمل های ذاتی و فطری انسان مواجه شده و کارائی اقتصاد را کاهش می دهد و از طرف دیگر، نظام اقتصادی مجبور خواهد شد که سازمانهائی غیر کارا و انگلی را جایگزین حرکت طبیعی انسان سازد که خود بخود، مشکلات بعدی را به دنبال خواهد داشت.

اشتباه مارکس، دقیقاً در همین نکته نهفته بود. زیرا وی با قبول ماتریالیسم، انسان را فاقد فطرت دانست و همزمان، با اعتقاد به اصالت جمع، وجود اراده ای مستقل برای انسان را منکر شد.

در چنین شرایطی فکری، نظام اقتصادی، مبتنی بر مارکسیسم، فعالیت آزاد اقتصادی انسانها را ملغی نمود و همانطور که مشاهده شد، نفس مالکیت مطلق دولت، نظام را ناگزیر نمود که به ایجاد یک سازمان برنامه ریزی مرکزی که جایگزین غرایز و فطریات انسانی شود و تولید را تنظیم کند، بپردازد.

در این حالت، انسان به سطح یک مهره از

۷۶- حتی اگر گفته شود از طریق شناخت کمبودها و مزادها ممکن است بتوان به آنچه مطلوب مصرف کننده است رسید، صحبتی

ثانیاً بین فعالیت و ارضاء هم در یک نظام سوسیالیستی، جدا افتادگی ایجاد می شود. بدین ترتیب که بین میزان فعالیت انجام شده و میزان مصرف، ارتباطی وجود ندارد. سیستم از مردم انتظار بیهوده فعالیت در حداکثر توان را دارد ولی حقوق و دستمزد و هم چنین نوع و میزان مصرف آنها را خود تعیین می کند. بنابراین با توجه به دو مشکل فوق، چنین اقتصادی الزاماً دچار عدم تعادل دائمی خواهد بود.

طبیعی است که اقتصاد سوسیالیستی، با عنایت به اشکالات اساسی فوق موتورهای رشد اقتصادی را نیز از کف خواهد داد. زیرا اگرچه تا سالهای دهه ۶۰ رشد اقتصادی در روسیه سوسیالیستی قابل مشاهده می باشد، ولی از همین دهه، توقف رشد اقتصادی نیز کاملاً چشمگیر است.

بنظر می رسد که رشد اقتصادی علاوه بر زمینه مناسبی که می بایستی داشته باشد، بطور کلی به رشد انسان شباهت دارد. مثلاً، برای اینکه نوزادی رشد

کند، والدین می بایستی در هر لحظه مراقب غذا، بهداشت و نیازهای او باشند. ولی بتدریج که نوزاد به یک جوان تبدیل می شود، نه تنها همان مراقبت ها لازم نیست، بلکه اگر ادامه یابد انسان ناقص و احتمالاً معلولی به جامع تحویل خواهد شد. زیرا از سنین بالاتر می بایستی شروع به آزاد گذاشتن کودک کرد تا جایی که خود او بتواند راه خود را به تنهایی انتخاب کند. گرچه مراقبت های والدین به عنوان راهنما، تا پایان عمر نیز لازم است.

شیوه عمل اقتصاد سوسیالیستی و حاکمیت دائم و مطلق دولت، شباهت به رفتار پدر و مادری دارد که فرزندشان را تا ۲۵ سالگی هم بغل کنند و نگذارند که او روی پای خود بایستد و خودش راه برود. قطعاً چنین فردی فلج خواهد شد و رشد خود را از دست خواهد داد. اقتصاد روسیه سوسیالیستی به این علت که هنوز در بغل والدین جابجا می شود، به فلج اقتصادی رسیده و رشد آن سالهاست متوقف شده است.<sup>۷۷</sup> در این اقتصاد نه ابتکاری به چشم می خورد<sup>۷۸</sup>

کاملاً بی اساس است. زیرا این مازادها و کمبودها، مربوط به کالاهایی نیست که واقعاً خواست مصرف کنندگان موجب تولید آنها شده باشد، بلکه با آنچه برنامه ریز دستور تولید آنها را داده ارتباط می یابد و بدین علت که مصرف کنندگان، راهی جز مصرف آنچه تولید شده، ندارند بالاخره و اجباراً بخشی از کالاها را مصرف خواهند کرد. و از این طریق نمی توان به خواست واقعی مصرف کنندگان پی برد. لذا در واقع، بین نیاز و ارضاء رابطه ای وجود ندارد.

۷۷- گورباچف همان مأخذ صفحات ۱۹، ۲۰ و ۲۲ «نیروی محرکه و پویایی در کشور دائم کاهش می یافت. نشانه هایی از آنچه آن را سکون می نامیم خودنمایی کردند. مکانیسم ترمز کننده، پیشرفت اقتصادی را فلج کرده بود... در یازده سال اخیر، نرخ رشد و درآمد ملی به کمتر از نصف تقلیل یافته و از آغاز دهه هشتاد در سطحی ساکن پایدار مانده بود... نرخ رشد نزولی و سکون اقتصادی، اجباراً در سایر مظاهر زندگانی جامعه تأثیر گذاشت. گرایشهای منفی، فضای اجتماعی را نامطلوب ساخت».

۷۸- آیا چند نوآوری علمی یا فنی از آن نوعی که زندگی مادی انسان را دگرگون می کند، مثل الیاف ترکیبی، رادار، لیزر، آنتی بیوتیکها و واکسنهای جدید، کشفیات ژنتیک یا بنرهای خنثی، ترانزیستور یا کامپیوتر و یا انرژی اتمی، در دهه های اخیر

پایگاه علمی و عقلی که مارکس به آنها ارائه داد.  
یعنی ماتریالیسم.

و نه انگیزه‌ای برای تولید بیشتر و با کیفیت‌تر و نه  
آینده‌ای که بتوانند به آن امیدوار باشند. این همه از  
نتایج بکار گرفتن بینشی است بی محتوا و بدون

.....  
از شوروی آمده است؟ هیچکدام.

در شوروی، سالهای سال مطالعه در بعضی علوم مثل سبیرنتیک و ژنتیک ممنوع بود. هنوز هم دانشمندان شوروی، حق تحقیق و  
مطالعه آزاد ندارند و مطالعه و تحقیق آنها می‌بایستی مطابق توصیه‌های برنامه دولتی باشد.

به نقل از کتاب «غولهای بیمار» صفحه ۱۲۰